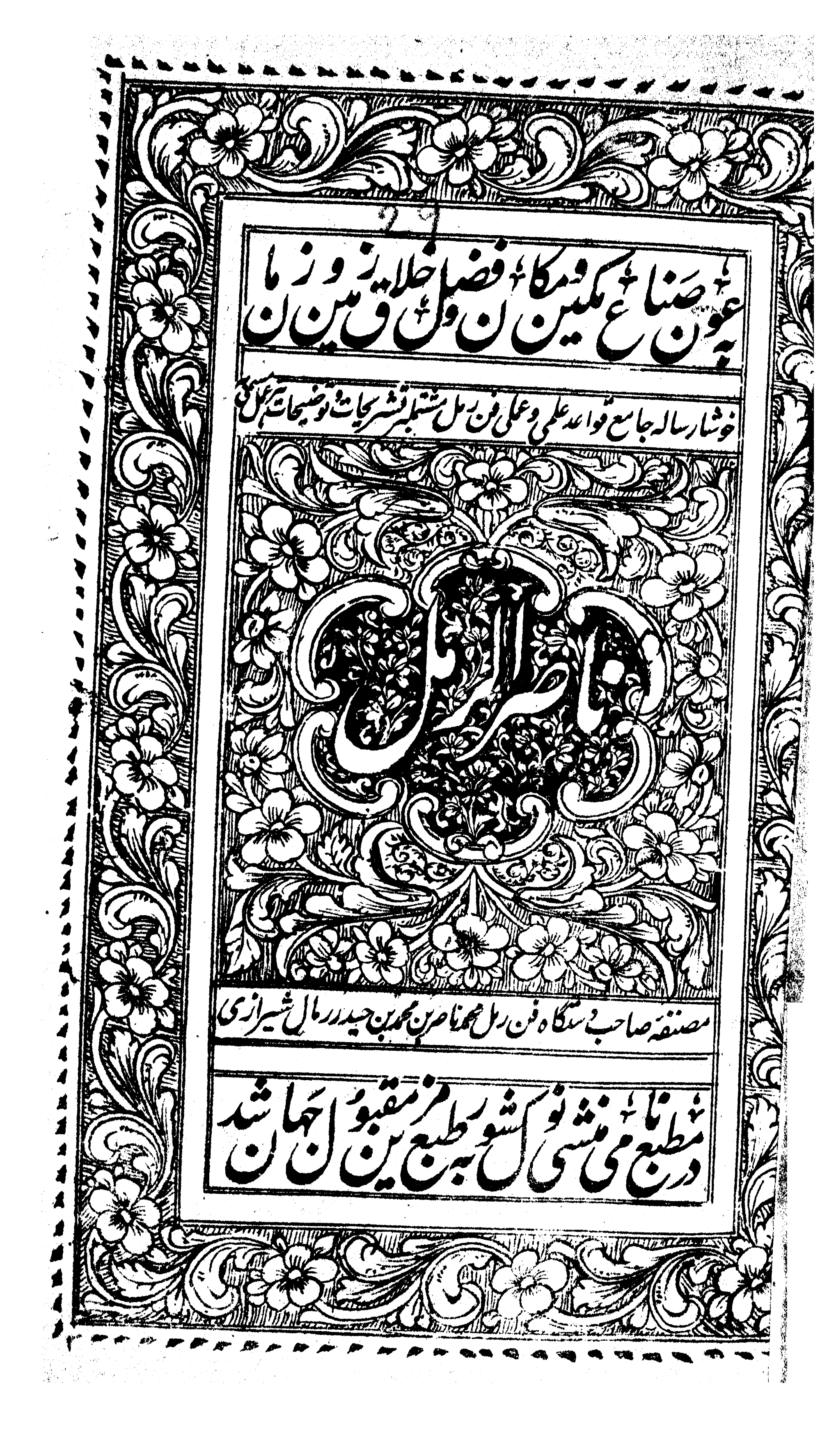


بعون صانع مکین و مکان و بفضل خلاق زمین و زمان

خوشا رساله جامع قواعد علمی و عملی فن رمل مشتمل بر تشریحات و توضیحات مسمّیٰ

ناصر الرمل

مصنفهٔ صاحب دستگاه فن رمل محمد ناصر بن محمد بن حیدر رمال شیرازی

در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع مزین مقبول جهان شد

از خدای تعالی توفیق میخواهیم برا تمام بالله الغنی و التوفیق

مقدمه مشتمل بر دو مقاله

مقاله اول علمی در بیان شرائط رمل و انچه درین علم ضرورت آموختن بود بدانکه اول رمال را بایدکه در ساعت نیک رمل زند و هوا صاف بود و در مجلس بعض وغم و اندوه نبود و خاطر رمال پریشان نباشد و رمل از برای امتحان نزند و آدمی ناپاک دران مجلس نبود و رمال با طهارت باشد و روی بجانب قبله نشیند و قلم دراز خانه تراشد و در قلم گره نباشد و خرید قلم از وجه حلال باشد و در یک مجلس از سه رمل زیاده نکشد و در احکام سخن حکمت نگوید نه از راه حکومت و در زمان ریختن نقط سخن نگوید و تمام بیک قلم و سیاهی ریخته شوند و نقطهٔ رمل در هر سطری زیاده از دوازده عدد نباشد و کم از هفت چرا که احکام رمل بر دوازده بروج و هفت کوکب است دیگر اگر رمل کشیده شب شود احکام صحیح تر افتد و بهترین رمل آنست که در ریگ کشیده شود چرا که اول رمل در ریگ پیدا شده بود دیگر هم نام ریگ است و بعد از کشیدن رمل چون احکام گفته شوند آن از رمل دانند نه اعجاز و کرامت شمارند دیگر نوک قلم و زبان برابر باشد و فقط نوک قلم آواز نکند و سیاهی و قلم از وجه حلال باشد و باد و باران نباشد و جنب و حائض در مجلس حاضر نباشد و چون خواهد که این علم بعمل آرد بخت سائل نیت کند و انگشت بر تخته نهد و رمال دعا خوانده بقلم بدمد و ضمیر خود و نیز نیت خود بقلم کند یعنی همراه برداشتن قلم و دعا این است رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

بیان ترتیب کردن شانزده شکل

بدانکه طریق چهار مرتبه دارد هر مرتبه را بعنصری منسوب کرده اند نقطهٔ اول با آتش نقطهٔ دوم بباد نقطهٔ سوم بآب نقطهٔ چهارم بخاک و جماعت مضاعف وی است هیچ عنصر ندارد که هر چهار مرتبه وی بند است و بدین قانون جمله اشکال نظر کند و هر چه که فرد باشد طبیعت آن عنصر است و هر چه زوج باشد اعتبار نکند



بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد و ثنای بیعد مر عالم الغیبی را که اسرار غیبی جز او کسی نداند و حکیمی را که در حکمت او همه حکما
عاجز و فهم جمله دانایان قاصر است و درود فرخنده مر پیشوائی را که سرور کائنات و بهترین موجودات
است صلی الله علیه وسلم اما بعد چنین گوید بنده صغیر و ضعیف امیدوار رحمت سبحانی ناظر بن
محمد بن حیدر که مدتی درین شریف علم صرف نمودم و بعض از کتب و رسائل متقدمان که درین
فن نوشته بودند در نظر آمد اگرچه بعضے در احکام این علم منکر اند آن محض غلط است چرا که این معجزهٔ
حضرت دانیال نبی است و معجزهٔ انبیا دروغ نخواهد بود و غلطی که در احکام رمل واقع میشود از نقصانی
رمال است نه از رمل و بعضی احکام درین کمینه مدت بطریق تجربه بر این کمینه حاصل شده بود بقلم آورده شد
غرض از تحریر این رساله نه اظهار فضل بود بلکه برای طالبان این فن یادگار بود و امید از
ناظرین این رساله آنکه اگر بر سهوی و خطائی مطلع گردند با ظهار آن نقصان نکوشند بذیل
عفو پوشند اگر توانند قلم اصلاح دریغ ندارند و این رساله بر مقدمه و خاتمه بنیاد نهاده شد
اوستادان این فن که درین مختصر است چنین در دیگر نسخها ظاهر نگفته اند و از مردم
جاهل مخفی داشته اند و درین مختصر آنچه مقدمه است بر دو مقاله نهاده شد اول علمی و دوم عملی

سعد ثابت سفید آبی نباتی شیرین لطیف قمر شمالی	نصرة الخارج سعد خارج مشرقی آفتاب گرم رنگ زرد	نصرة الداخل سعد داخل مشتری شیرین معدنی کانی آبی زرد	عتبة الخارج نحس خارج قریب شرقی تلخ آتشی کانی راس بد شکل
نقی الخد نحس منقلب آبی معدنی مریخ سوزان شمالی جنگین	عتبة الداخل سعد داخل زهره بادی حیوانی شیرین رنگ زرد کبود نرم	سعد نحس زهره و عطارد ثابت ممتزج رنگ بوقلمون	طریق سعد منقلب نباتی نرم و دراز سرطان و قمر سفید

دربیان اشکال آتشی و بادی و آبی و خاکی

آتشی ند کرا اتصال شرق	بادی نظر ند کرانکم اتصال شمال	آبی مغربی است	خاکی جنوبی است

دیگر هرچه اشکال آتشی است مشرقی و کانی و هرچه اشکال آبی است مغربی و نباتی و هرچه بادی شمالی خانه است و هرچه خاکی است جنوبی و معدنی است این سمت گفتن غائب و دریافت کردن دفین بکار آید

قاعده دربیان امهات و نبات و متولدات و زوائدات

بدانکه چهار اشکال اول از نقطه رمل استخراج یافته آنرا امهات گویند و چهار دیگر که ازین چهار برآمدند آنرا نبات گویند و چهار دیگر که بعد از ضرب برمی آیند آنرا متولدات رمل نیز گویند چون از قرعه اول این شکل ظاهر شدند امهات گردیدند و از ایشان متولدات و نبات و زوائدات ظاهر گشتند بدین تمثال

اول امهات	نبات	متولدات اول	متولدات دوم	زوائدات

بدانکه هر شکل سعد که از دو نحس برمی آید طبیعت آن نیز نحس است و هر شکل نحس که از دو شکل سعد برمی آید نحوست او چندان نباشد دیگر شکلیکه از دو خانه حاصل میشود آنرا نتیجه گویند و او را شاهد نیز نامند

دربیان اعداد رمل

باید که بحساب دائره بروج بداند که کدام شکل بکدام خانه چند عدد دارد به تفصیل دلیل شکل و اعداد او

مثلاً لحیان این صورت بآتش منسوب است و این شکل حمره بباد منسوب است و بدانکه از
اشکال رمل چهار نقطه بمنزلهٔ عناصر اربع است اول آتش دوم باد سوم آب چهارم خاک بعد ازین
این شکل را قسمت کرده اند که شانزده شکل حاصل آمد زیاده بران اشکال ندارد و قسمت آن بدین طریق است
ازین شکل بطریق با نقطهٔ اول زوج ساختند این شکل حاصل شد عتبة الداخل و نقطهٔ دوم را زوج ساختند
این شکل حاصل شد نصرة الداخل و نقطهٔ سوم را زوج ساختند این شکل حاصل شد انکیس و نقطهٔ
چهارم را زوج ساختند این شکل حاصل شد جماعت و جماعت از زوج آتش یک نقطه کم کردند
این شکل حاصل شد لحیان و از زوج باد یک نقطه کم کردند این شکل حاصل شد
نصرة الخارج و از زوج آب یک نقطه کم کردند این شکل حاصل شد عتبة الخارج و از جماعت
چون صرف نقطه باد و آب کم کردند این شکل حاصل شد اجتماع و چون از جماعت صرف نقطهٔ
آب کم کردند این شکل حاصل شد بیاض و از جماعت چون نقطهٔ آتش و خاک کم کردند این شکل
حاصل شد عقله و از جماعت چون نقطهٔ باد و خاک کم کردند این شکل حاصل شد قبض الداخل و از
جماعت چون آتش و آب کم کردند این شکل حاصل شد و از جماعت چون آتش و خاک کم کردند این
شکل حاصل شد فرح و از جماعت چون نقطهٔ آتش و آب و خاک کم کردند این شکل حاصل شد نقی الخد
و از جماعت چون یک نقطهٔ باد کم کردند این شکل حاصل شد حمره پس شانزده بدین صورت حاصل شد

بیان شانزده اشکال بطریق دائرهٔ تسکین شانزده جدول اینست

لحیان سعد خارج مشتری آتشی شرقی زرد و سپید	قبض الداخل سعد خاکی آفتاب شیرین مغربی داخل	قبض الخارج نحس ذنب تیره رنگ تلخ مفسد آتشی مشرقی خارج	جماعت خاکی کافی مغربی رنگین بوقلمون ممتزج ثابت عطارد
فرح خارج سعد منقلب زهره شمالی بادی سفید طبع شیرین	عقله نحس منقلب کافی معدنی دلو ممتزج زحل مغربی تیره رنگ	انکیس نحس داخل خاکی کافی زحل مغربی حسدی تیره رنگ	حمره نحس ثابت مریخ حیوانی شمالی بادی درشت رنگ است

اگر واقع گردند بران حکم کند و درین دائره نوشته شده است اُمهات و بنات چنانچه در رمل مذکور بالا شده بر مثال طرح دائره بروج این است فافهم

از امهات بروز حکم کند	از بنات حکم بر هفته ها کند	از متولدات حکم برماه ها کند	از زوائدات بسال

در بیان اشکال داخل و خارج و ثابت و منقلب و ممتزج

سعد اکبر خارج	سعد اکبر داخل	سعد ثابت	سعد اصغر خارج	سعد اصغر داخل
			×	
نحس اکبر خارج	نحس اکبر داخل	نحس ثابت	نحس اصغر خارج	نحس اصغر داخل
			+ +	+ + +
نحس اکبر منقلب	نحس اصغر منقلب	ممتزج	سعد اصغر منقلب	سعد اکبر منقلب
				+ + +

در بیان منسوبات بکواکب

آفتاب	مشتری	عطارد	زهره	قمر	زحل	راس	ذنب	مریخ
سعد اند	سعد اکبر اند	ممتزج	سعد اصغر	سعد	نحس اکبر	نحس	نحس	نحس اصغر

در بیان منسوبات خانه ها

خانهٔ اوّل منسوب است بر طالع سائل و تن و جان و گویائی و خاموشی و سر و عقل و شگون بر ابتدی کارها و طالع بر صحت و سلامتی سائل بر نفس و روح و سعادت نفس و یافتن کام و مراد از بزرگان و مصاحبت باسیادات و قضات و حرارت مزاج و کیفیت مزاج و اخلاط پاکی و ناپاکی بدن و رسیدن رنج و شادی و لاغری و فربهی و ضمیر عوارض بدن و سوال مباشرت و معلوم کردن عالم و جاهل و بدی سفر و احوال صدق و کذب عاد نفر و بصر و حواس ظاهر و حالت برخاستن وقت سحر

و دستار و برقع و انچه بسر باشد و از اعضا ر دماغی و مقصود الاشیا خانهٔ دوم دلیل است بر خیر و نفع
و صلاح حال و مال و مطالب و خروج کردن معاش و سداد و از زیرکان و قدوم غایب و غنی و فقر و
دلخوشی و کسب و کسوت و زینت و تحمل و یاری خواستن و رزق و غذا و خرید و فروخت از اجناس و کلی
احوال و نامهٔ غائب آید یا نه و احوال آنکه کسی پیش رمال آید یا نه و خواب و بیداری و مهمان بیاید یا نه و منسوب
باسم خیبی و لقاهی زنان و چراغ و دوستان و قرض نزد او ادا شود یا نه و از اعضا چشم و دهان و روی و حلقوم
و بیت المال کلی نامند و شریکی آورده سائل و قطع جامه کردن و طالع طفل شیر خواره و احوال الغیب رفتن
و رسول فرستادن و بخل و سخاوت کردن خانهٔ سوم دلیل است بر سفر نزدیک با نفع و یافتن منفعت از
برادران و خواهران و اقربا و نقل و حرکت و تعبیر خواب و ابتدای تعلیم و حال شفا و رفتن بطرف دریا و ظروف
خانه و چراغ خانه و احوال کوچه و سرگین و حال مستقبل و احتلام شدن و شست و شو کردن و خمیر کردن و تنور
افروختن انچه در رتق و فتق و عبادت و آبادی مساجد شود یا نه و مدارس شود یا نه و ابتدا و انتهای
کار و احوال دایه و سازگاری همنشین و دیدن خواب در روز و مصلحت کردن و از اعضا دست و ساعد
خانهٔ چهارم دلیل است بر خروج از مقام باختیار و نیکویی املاک پدر و اسباب خوشنودی پدر و غیر
غائب رفتن و عاقبت سائل و عمر سائل و کودکان را طلب کردن و ذکر و فکر مردم وطن و تعداد مردم آنجا
نمودن و حال زمین و کار پوشیده و مقام و منزل سفر اول بود و حال معده و پستان و دوا خوردن و احوال
خانه و دریچه و بالاخانه و چاه و حوض و مجلس شراب فروش و ظروف خانه و جای خواب و ظرف گریخته و حیوانات
خانه و چند کس در خانه آیند و چند بمیرند و چند درین شهر تولد شوند و خلل و کیل خانهٔ پنجم دلیل است بر خبر
از جانب دوستان و فرزند و تحفه و هدایا و معشوق و خطر رسیدن اخبار و رسول فرستادن و لهو و لعب
و عیش و عشرت و اکل و شرب و شطرنج باختن و کارهای نهان و صورت زن نیک است یا نه و حالت
منی سائل و تماشا و باغ و دعوت و مادگی و نری فرزند و معجون خوردن و کتاب خواندن و از اعضا پشت
و سینه و پستان خانهٔ ششم دلیل است بر بیماری و خیر از جانب خدمتگاران و بندگان و غلامان و گریختگان
و چهارپایان خرد و دشمنان و چاکران و شاگردان و زیردستان و سحر و بند و ظلم و فسق و فجور و علم ریاضت

وحال زن حامله وسر پوشیده شود یانه وآفت سماوی وبستن وکشادن مرد وخلل شکم وگرسنگی ودلیری وقوت
ماسکه وجاذبه وحالت زنان که شوهر گذشته یا زن گذشته وازاعضای شکم خانهٔ هفتم دلیل است
بر عقد زن صالح بنکاح درآوردن اما از خصمان بیم بود وغائب روی بمقام دارد ودزد وضد وموضعی
که بآن موضع سفر خواهد کرد وحرب ودشمنی کوچک انبازی ومباده گاو وکار خیر عبیدان وشریک ذات روز وشب
وسفر وخانه مطلوب از دائره برج خانه تهمت وکسوف وخسوف وباران باد وزلزله وصاعقه وبیماری
وقرض داده بدست آید یانه وحامله کدام روز شده وحامله منافق وصالح واولیا وسپردن امانت وشکل
فاسق وحال صاحب وقات وقلم زن وقول کردن وغرق کشتی خانهٔ هشتم دلیل است بر خوف وترس
از جانب دشمنان ومرگ وگفتگوی جهت میراث بازنی وبیت المال زنان وغایبان وسبب زن وخوف وترس
وسفر وتهمت مال وسرقه وقرض ودرازی وکوتاهی عمر وملک واسباب دیگر بدست آید وخانهٔ مال وزر ومال غائب
مال زن حت وحال جنگ وعجائب وغرائب وفاقه وماتم ومزبله وزهر خوردن واحوال مقعد وبلغم ووقت نزع و
دکان قصاب ودیگدان وسوختن میت هنود واحوال آینده زمان وازاعضا رحم ومثانه خانهٔ نهم دلیل است
بر سفر وسفر دریا وبافائده وخیر خویشی وتقوی وزهد واعتقاد درست وخواب راحت دیدن وعلم دین و
عبادت وتعبیر خواب وعقد ونکاح وتعشق معشوق وفصاحت وبلاغت وپاکی وناپاکی مرد وزن
وخانه عقل وافسون خواندن وخطبه نکاح وحال راست ودروغ وقسم خوردن وازاعضا پشت
وپهلو خانهٔ دهم دلیل است بر بادشاه وعمل وجاه ودولت وبخت وسعادت وصاحب ومادر وبریافتن
مراد سلاطین وحکام وقضات ودر زیادتی جاه ومنصب ومنزلت وخرمی از مادر وشغل وعمل سلطان وتقرب
ومدار مولود وطلب نوکری کردن وحال سماوی ومقام بلند ومرض فرزند وخانهٔ موت برادران وخواهران
وازاعضا جگر ودل وطبیب وجاه ومرتبه وحال آفتاب ومهتاب ورعد وبرق وخانهٔ مقام دزدان
وصحن جانه وخانهٔ محتسب خانهٔ یازدهم دلیل است بر خیر وسعادت ومنفعت یا دوستی وعلما واشراف
وامید ودوستان ومحبان حقیقی ودبیر دل آمدن از غم وحصول مراد ونزدیکان ومقربان سلاطین و
جامه وفیل واسپ وخزانهٔ بادشاه ووزرا وامرا وخوشدلی ومرض وکنیزک ومرگ پدر ومعشوق زن

وکشادگی بخت دختران وثنا گفتن با امرا و وزرا وشفای بیمار وکیفیت بحری وطوفان و برآمدن از غم و رسیدن بوصال وخانهٔ مهمان و از اعضا زانو و پای راست خانهٔ دوازدهم دلیل ست بر خیر و سعادت طالع دشمن وخوف از جانب دشمن و بدبختی واز دست دادن چهارپای وبند وزندان وسخن چینان و عیش و رزق خواستن و تهمت ودشنام ومقروض شدن وبیماری قدیم وجنگ وقتل وخانهٔ مرض زن وچاه افتادن وزن غلام ومرگ فرزند وروزگار برادر وسفر پدر ومقبره وافتادن از منصب وکفش وجفت پاپوش واز اعضا پای چپ و پای برهنه خانهٔ سیزدهم دلیل است بر سفر وحرکت از جانب بزرگان واین خانه را طالب خوانند واین خانه را طالع بطبع خانهٔ اول است وشاهدست بر خانهٔ اول وحکم دارد وسلامتی ازین خانه وحال معلوم کردن کشف وکرامت واینکه دعا مستجاب شود یا نه وحقیقت ضمیر وامید برآمدن وروزگار پدر وجاه ومراتب پدر وسفر فرزندان ومرگ غلامان وکنیزکان و برادران را دوست و پدر برادر وخانهٔ مادر واوستاد ومرشد واز اعضا زانو وگواه اول وپنجم ونهم خانهٔ چهاردهم دلیل است بر حصول مراد از سفر وخروج وحاصل شدن مطلوب از بزرگان و این خانه را مطلوب خوانند ودلیل ست بر آنکه سائل وطالب مطلوبی دارد آن حاصل خواهد شد یا نه بطبع خانهٔ دهم است وگواه دل وگواه دوم وششم واین خانه منسوب به دوازده امام وچهارده معصوم است واز اعضا ساق خانهٔ پانزدهم دلیل است که خبر دهد بر خانها واین خانه میزان رمل است وقاضی رمل خوانند واو حکم کند ونقطه ازین خانه رانند وبطبع هفتم ست واحوال عالم ازین گویند از خیر وشر و جمیع امور وانتهای ماه ومرض وحالت وصال مطلوب باجماع وضمیر کل زائچه ومعلوم کردن نصیب وقسمت و طریق او وگواه هفتم وسوم ویازدهم خانهٔ شانزدهم دلیل است بر سلامتی عاقبت واین خانه را خیر العاقبت گویند وبطبع خانهٔ چهاردهم است وسخن گفتن بکسی وعاقبت جمیع کار ومهمات وعاقبت عمر و حکیم ضمیر وترک طلب وآخر کار وانجام هر امور وگواه چهارم وهشتم ودوازدهم این است منسوبات شانزده خانه

طریق احکام گفتن خانه ها

پس هر خانه ازین خانه ها که ذکر رفت اگر شکل سعد نشیند حکم بر سعادت منسوبات آن بود واگر شکل

نحس نشینند حکم بر نحوست و زحمت منسوبات آن بود و اگر متوسط نشینند حکم بر متوسط کند و شکل داخل دلیل دخول بود و خارج دلیل خروج بود و منقلب دلیل انقلاب و تردد خاطر و ثابت دلیل ثبوت و توقف است و شرح اشکال سعد و نحس داخل و خارج و ثابت و منقلب هر یک بجای خود خواهد آمد

در بیان اوتاد رمل

بدانکه از شانزده شکل رمل چهار خانه را وتد گویند و چهار خانه دیگر را مائل الوتد و چهار خانه دیگر را زائل الوتد و چهار خانه دیگر را زوائد و شواهد رمل گویند و وتد الوتد نیز گویند اما وتد خانه اول و چهارم و هفتم و دهم است مائل الوتد دوم و پنجم و هشتم و یازدهم است و زائد الوتد سوم و ششم و نهم و دوازدهم است و خانه اول را وتد الطالع و وتد اول میگویند و خانه هفتم را وتد سوم و وتد المغرب میگویند و خانه دهم را وتد و خانه چهارم را وتد العشر میگویند و آن خانه های چهارگانه که وتد الوتد میگویند بمنزله گواه اند بر چهار وتد چنانچه خانه سیزدهم وتد الوتد هفتم است و خانه شانزدهم وتد الوتد نهم یعنی خانه سیزدهم گواهی میدهد بر احوال خانه اول بر خیر و شر و داخل و خارج و ثابت و منقلب و سعد و نحس بدینمثال

زائچه

وتد الطالع ۱ مائل ۲ وتد زائل ۳ وتد وتد العشر ۴ ص مائل ۵ وتد زائل ۶ وتد وتد ۷ مائل ۸ وتد

زائل ۹ وتد وتد ۱۰ مائل ۱۱ وتد زائل ۱۲ وتد

وتد الوتد هفتم ۱۳

وتد الوتد پنجم ۱۴

وتد الوتد نهم ۱۵

وتد الوتد ششم و دوازدهم ۱۶

در بیان شواهد رمل

بدانکه هر خانه را دوازده گواه اند از جانب پیش و پس چنانچه دو تسدیس و دو تثلیث و دو تربیع و یک
مقابله و یک گواه اقرب و چهار دیگر شاهد و تد الوتد گویند مثلاً خانه اول را گواه اقرب خانه دوم است
و خانه دوازدهم را مقارنه نیز گویند که اقرب طالع است و تثلیث خانه سوم است و تربیع خانه چهارم است و باز
تثلیث خانه پنجم است که چون از سوم شمار کنی پنجم سوم میشود ازین جهت تثلیث شده اما خانه ششم
تسدیس است که از طالع چون شمار کنی ششم میشود و خانه هفتم مقابله است که ضد طالع باشد و خانه هشتم
که خانه مرگ است و خانه عدم ازین سبب ساقط خوانند و خانه نهم را نیز تثلیث گویند که چون از هفتم
که ضد طالع است شمار کنی سوم میشود و نیز مثلثه اول و دوم است و چون از ششم شمار کنی از یک حساب
سوم میشود زیرا که این گواهان رمل بحساب بروج دوازده گانه اند و چون آن بروج را سه حصه
کردند از اول سوم تثلیث شد و از سوم پنجم تثلیث شد و از هفتم نهم تثلیث شد اما خانه دهم را تربیع گویند
که از هفتم چهارم میشود بهمین قاعده طرحی بروجی و خانه یازدهم را تسدیس نامند که چون از تسدیس
اول یعنی از خانه ششم چون شمرده یازدهم ششم میشود زیرا که حساب بروجی بهمین نوع است که از اول
سه حصه افزودند تثلیث گشت چون بر تثلیث سه حصه افزودند خانه ششم تسدیس شد و چون بر
تسدیس سه حصه افزودند نهم تثلیث شد و چون بر نهم سه حصه افزودند یازدهم تسدیس شد پس باقی ماند یک خانه
یعنی خانه دوازدهم این خانه را ساقط کردند چرا که از هفتم که مقابله طالع است چون شمار کنی دوازدهم
هشتم میشود پس هشتم خانه مرگ است و عدم آنرا ازین جهت ساقط کردند و ما بر تو در زائچه آشکار کنم اینست

طالع ۱ | مقارنه ۲ | تثلیث حصه ۱ ۳ | تربیع ص ۴ | تثلیث ۱ ۵ | تسدیس حصه ۶ | مقابله طالع ۷ | ساقط ۸

تثلیث حصه سوم ۹ | تربیع ۱۰ | تثلیث حصه چهارم ۱۱ | ساقط و مقابله مقابل ۱۲

شاهد و تد الوتد ۱۳ | شاهد و تد الوتد ۱۴ | شاهد و تد الوتد ۱۵ | شاهد و تد الوتد ۱۶

غرض از دانستن گواهان این است که چون از برای هر ملتی که رمل کشیده باشد به بیند که نسبت او چه چیز است
و آن چیز بکدام خانه منسوب است پس دران خانه بیند که چه شکل نشسته است و دلالت بچه میکند و گواهان
چه گواهی میدهند از داخل و خارج و حصول مراد یا عدم حصول مراد و اگر گواهی دهند بر حصول مراد باید
گفت که مراد حاصل خواهد شد و اگر گواهان بر عدم حصول گواهی دهند باید گفت که مراد تو حاصل نخواهد شد
و اگر گواهان برابر باشند یعنی از دوازده گواه شش بر مقصود و شش بر غیر مقصود گواهی دهند نظر کند بر چهار خانه
شواهد و اگر درین خانه اکثر بر برآمدن مقصود گواهی دهند پس حکم بران کند و اگر درین خانه برابر باشند
پس خانهٔ سیزدهم را با پانزدهم ضرب کند و شکلی برآرد و ازین هر دو شکل ضرب کرده شکلی برآرد و آن شکل را
با طالع ضرب کند و شکلی برآرد و آنرا به بیند که دلالت بچه میکند بر حصول و غیر حصول پس عمل نماید بران و گواه
اقرب او دوم و تثلیث او سوم و تربیع او چهارم و تثلیث او پنجم مقابلهٔ او هفتم همبرین قیاس مثلاً اگر سوال بود
از خانهٔ دوم حکم کند باین طریق که گواه اوست خانهٔ سوم که دوم اوست و تثلیث او خانهٔ چهارم که سوم
اوست و تربیع او خانهٔ پنجم که چهارم اوست و تثلیث او خانهٔ ششم که پنجم اوست و مقابلهٔ او خانهٔ هشتم
که هفتم اوست همبرین قیاس ضمیر کنند بدانکه حکم رمل از اول تا بدوازدهم است و سیزدهم و چهاردهم
و پانزدهم در سیر نیاید چراکه سپهر دوازده بروج است والله اعلم بالصواب

مقالهٔ دوم عملی در احکام بیوت شانزده گانه خانهٔ اول

بدانکه اگر سوال از تن و نفس خود بود از خانهٔ اول حکم کند از سعد و نحس مثلاً اگر در اول رمل شکل لحیان
بود باید گفت که طالع سائل بسیار با قوت است زیراکه لحیان را خانهٔ اول است قوت سکن او
نیز منسوب بمشتری که سعد اکبر و قاضی فلک است دلالت کند بر صحت بدن و شادمانی و خوشحالی و فراغی
و تندرستی و چون آن شکل سعد و خارج است شاید که سائل در دل خیال سفر یا بجای رفتن داشته باشد
باختیار خود نه بمجبوری و اگر گواهان خارج باشند پس رفتن شود و اگر داخل یا ثابت باشند رفتن نشود اگر
در طالع قبض الخارج و عتبة الخارج این دو شکل نشسته باشند پس دلالت کند بر بدحالی طالع و
سرگردانی و فکر و اندیشه و غم و غصه خوردن سائل و سفر اختیاری و اگر در طالع بود اگرچه خواجه نصیر طوسی

طوسی گفته است نحس اکبر به از سعد اصغر است دیگر در طالع قوت تمام دارد اگرچه نحس است چرا که مالک خانهٔ هفتم است از دائرهٔ سکن که وتد الوتد خانهٔ اول است دیگر اگر سائل پرسد که احوال من حالا نیک است یا پیش ازین نیک بوده یا بعد ازین خواهد شد باید که حال سائل را از خانهٔ اول حکم کند و از سعد بسعودات و از نحس بنحوست و احوال ماضی یعنی حال گذشته که پیش ازین بوده است از خانهٔ دوازدهم حکم کند از سعد و نحس که شکل نشسته باشد به احوال مستقبل یعنی حال آینده که بعد ازین خواهد شد از خانهٔ دوم حکم کند از سعد بسعادت و از نحس بنحوست به حال همین قیاس دیگر در طالع هر که شکل سعد آید بسعادت حال سائل حکم کند و از نحس بنحوست حکم کند و اگر در طالع شکل ثابت آید سائل متفکر و متردد بود در کاری و اگر منقلب آید سائل متردد و متفکر بود در کاری و اگر پرسد که این تردد و فکر از چه باشد پس نظر کند که شکل اول در کدام خانه تکرار کرده حکم از منسوبات آن خانه کند مثلاً اگر در خانهٔ دوم تکرار کرده باشد پس گوید که بجهت مال است و اگر در خانهٔ سوم تکرار کرده حکم کند از برادران و اقربا همین قیاس حکم کند

طریق احکام بیت دوم رمل

اگر کسی سوال از مال کند نظر کند در خانهٔ دوم اگر شکل سعد داخل بود حکم بر زیادتی مال کند از سعد بآسانی و از نحس بدشواری و اگر شکل خارج باشد دلالت بر خروج مال کند از سعد باختیار و از نحس بے اختیار تلف شود و یا دزد برد یا بی اختیار بکسی دهد و اگر درین خانه شکل ثابت بود کیسه گاه آنکس همیشه تر باشد و اگر شکل منقلب بود دخل و خرج برابر باشد اگر مال سائل پیش ازین بسیار بوده باشد و این مال بسیار است یا بعد ازین بسیار خواهد شد این همه حال را پرسد پس نظر کند در خانهٔ دوم اگر شکل داخل سعد بود گوید که این زمان مال زیاده است و حکم ماضی یعنی گذشته او از خانهٔ اول گوید اگر در خانهٔ اول شکل خارج بود پس حکم کند که پیش ازین مال کم بوده است و مستقبل او یعنی آینده که بعد ازین خواهد آمد از خانهٔ سوم گوید اگر درین خانه شکل خارج باشد گوید که بعد ازین مال کم شود و اگر شکل داخل بود پس گوید که بعد ازین مال زیاده شود اگر پرسد که همنشینان در دوستی باشند یا نه اگر در خانهٔ دوم شکل ثابت بود گوید که همنشینان در دوستی باشند اگر شکل منقلب بود پس گوید که دوستان در دوستی ثابت قدم نباشند

اگر شکل داخل بود پس دوستی و محبت زیاده گردد و اگر شکل خارج بود در میان ایشان جدائی بود اگر سوال
از دوست نو کند از خانهای جمله رمل نقطه فرجمع کند بعد از ان چهارگان طرح دهد اگر یک باقی ماند دشمن بود
و اگر دو ماند دوستی ماند و اگر سه ماند ظاهر دوست باطن دشمن بود و اگر چهار ماند در محبت ایشان خیر نباشد اگر
سوال از متاع فروختن بود که فروخته شود یا نه چون نیت کرده رمل زند و نظر کند در خانهٔ دوم اگر شکل خارج
باشد فروخته نشود اما باز گردد و اگر پرسد که این کار که میکنم بهتر است یا دیگری کنم کدام بهتر باشد بدانکه شکل دهم
ازان کار است که میکند و شکل چهارم بدیگری که نیت دارد سعد بسعادت و از نحس بنحوست اگر پرسد کاری
که میکنم مصلحت باشد یا نه چون رمل زده باشی از اول و نهم ضرب کرده از تولدان گوید اگر سعد باشد
بکند و اگر نحس باشد نکند و اگر پرسد که کدام کار بهتر است هم از منسوبات آن شکل گوید اگر بزحل منسوب بود
زراعت و عمارت بهتر باشد و اگر بمشتری منسوب بود تحصیل علم و تجارت بهتر بود و اگر بمریخ منسوب بود
سپاهگری و ترکش بندی و آتش بازی و زرگری و آهنگری و فرمان بری و قصابی و سلح گری بهتر بود و اگر
بشمس منسوب بود به ملک رانی و انچه متابعت بادشاه است بهتر باشد و اگر بزهره منسوب بود کار طرب
عیش و نگاهداشتن نقاشی بهتر بود و اگر بعطارد منسوب بود دبیری و کتابت گری و نجوم و کیمیاگری و تعویذ
داشتن بهتر بود و اگر بقمر منسوب بود کارهای آب و دریا بهتر بود

طریق احکام بیت سوم رمل

اگر سوال از برادران و خواهران و خویشان بود از خانهٔ سوم حکم کند اگر درین خانه شکل سعد باشد و داخل بود
حکم بر سعادت احوال برادران موافق بود و فائده از ایشان برسد و اگر سعد خارج بود دلالت کند بر خوشحالی
ایشان اما فائده کم رسد اگر نحس داخل بود دلالت بر بدحالی برادران کند اما موافق باشند اگر سائل پرسند
که برادران چیزی در دست دارند یا نه از چهارم گوید که کیسگاه است اگر ثابت بود یا شکل داخل باشد
مال دارند و اگر خارج یا منقلب باشد گوید که هیچ ندارند و اگر پرسد که سفر نزدیک شود یا نه پس نظر کن در
خانهٔ سوم اگر خارج باشد و گواهان نیز خارج باشند گوید که رفتن شود از سعد باختیار و از نحس بے اختیار
و اگر داخل یا ثابت بود رفتن نشود اما باز گشته آید اگر سوال از تعبیر خواب بود ببیند در خانهٔ سوم اگر شکل

سعد باشد تعبیر خواب نیکو بود و اگر نحس باشد بد بود و از منقلب نه نیک نه بد بود

طریق احکام بیت چهارم رمل

اگر سوال از ملک و مقام بود که در دست باقی ماند یا نه پس نظر کند در خانه چهارم اگر شکل داخل سعد
باشد ملک در دست ماند و فائده رسد و اگر ثابت بود نیز بدست ماند و اگر خارج باشد ملک و اسباب از دست
برود و اگر منقلب باشد از دست برود و باز بدست آید و یا بعض در دست ماند و بعض برود و اگر پرسند
که در بن شهر بودن خوب است اگر شکل چهارم سعد داخل و خارج باشد فائده رسد و اگر نحس داخل
و خارج باشد غم و اندوه رسد اگر سوال از مقام نشستن بود اگر درین خانه شکل سعد بود دلالت کند
بر مبارکی آن مقام و اگر داخل سعد بود دران مقام فائده بسیار رسد و اگر سعد خارج بود مقام نیک بود
اما فائده کمتر رسد و اگر نحس داخل بود و یا ثابت همیشه از تردد و تشویش خالی نباشد و ازان مقام ثابت
باشد و اگر احوال پدر پرسد دلالت بر خوشحالی کند و اگر سعد خارج باشد از شهر بدر رفته یا برود و اگر
پرسند در جای چیزی نهاده بودم بر جا باشد یا نه پس نظر کن در خانه چهارم اگر شکل داخل یا ثابت بود
و گواهان نیز داخل و ثابت باشد آن چیز آنجا باشد و اگر شکل خارج و منقلب بود دلالت کند بر تلف شدن
مال و آن چیز و اگر سوال از جنیه بود استخراج بر مثلثات است یعنی شکل اول در پنجم ضرب کند و پنجم و نهم ضرب کند
و از تولد حکم بر جنی کند و بمنسوبات آن شکل جنی گوید و از نقطه نیز حکم کند اگر نقطه در خاک رسد خاکی بود و اگر
در باد باشد بادی بود و اگر در آتش رسد آتشی بود و اگر در آب رسد آبی بود و اگر سوال از دفینه بود و اگر شخصی چیزی
در جای دفن کرده است و فراموش ساخته و پرسد که آن دفین کجاست پس آنجا که گمان باشد خط مربع کشد و
درمیان آن مربع دو خط دیگر کشد بطریقی که چهار خانه شود یک خانه بجانب مشرق و یک خانه بجانب مغرب
و یک بجانب شمال و یک خانه جانب جنوب بدین صورت نقش چهار قسمت پس درمیان مربع نشیند و باین
نیت رمل کشد که دفین در کدام جانب است و نظر کند در خانه چهارم که چه
شکل نشسته پس اگر شکل آتشی بود بجانب مشرق باشد و اگر شکل بادی بود
بجانب مغرب بود و اگر شکل آبی بود بجانب شمال بود و اگر شکل خاکی بود

شمال	مشرق
— وسط	وسط —
مغرب	جنوب

بجانب جنوب باشد ان معلوم شد که انجانب دفین است آنجا را هم نیز چهار قسمت کند بطریقی که نموده شد و هر جای که تقسیم رسد آنجا را لگاه دو دفره طول و عرض و عمق آن نیز از ان شکل حکم کند دیگر در جستن دفین و کیفیت آن در موضع که گمان برند رمل باید کشید بر ان نیت و چهارم و ششم آن رمل باید دید اگر داخل باشد دفین باشد هر دو را با یکدیگر ضرب کند اگر نتیجه داخل باشد دفین باشد و اگر این شکل خارج باشد دفین نیست و ثابت سعد هست و ثابت نحس نیست و منقلب بعضی هست و بعضی نیست و چون معلوم شد که دفین است آن موضع را چهار قسمت کند برین صورت چنانکه نموده شده اینست　　پس نظر کند در چهارم خانه که چه شکل آمده و بکدام جانب تعلق دارد پس نگاه کند در سوم که گواه بر دست راست و چپ دفین و دهم بر قبله چون یک نوبت این عمل کرد باز آنجا که طرح بدو رسد چهار قسمت کند و همین عمل کند و نیت به هر بار رانچه باید برای آسانی او کند و اشکال جهات این است

اشکال مشرقی	اشکال مغربی	اشکال شمالی	اشکال جنوبی

اگر آن شکل که دلیل دفین است بشکل آتشی پیوسته باشد آن دفین نزدیک آتش بود و اگر بباد پیوسته باشد آن دفین در سقف خانه بود و اگر به آبی پیوسته باشد نزدیک آب بود و اگر بخاکی پیوسته باشد آن دفین در زمین باشد

طریق احکام بیت پنجم رمل

اگر سوالی از حال فرزند بود نظر کن در خانه پنجم اگر شکل سعد باشد به سعادت حکم کند و از نحس به نحوست حال فرزند و از داخل و خارج چنانچه گفته شد حکم کند و اگر سوال کند که این زن را فرزند شود یا نه نظر کند اوّل درین خانه اگر شکل داخل باشد و گواهان نیز داخل باشند و یا ثابت سعد بود دلالت کند به شدن فرزند و اگر خارج و منقلب باشد و گواهان نیز خارج و منقلب باشند پس حکم کند بر ناشدن فرزند و اگر سوال کند زن حامله شد یا نه نظر کن در خانه ششم اگر شکل داخل و یا ثابت بود آن زن حامله باشد و اگر خارج و منقلب باشد

حامله نباشد اگر سوال کند که زن حامله پسر زاید یا دختر نظر کن درخانهٔ پنجم اگر شکل خارج باشد و نیز گواهان
خارج باشند پسر زاید و اگر داخل باشد و گواهان نیز داخل بوند دختر زاید و اگر پرسند که این حامله آسان زاید
یا نه نظر کند درخانهٔ ششم اگر خارج باشد آسان زاید و اگر داخل باشد بدشواری اما باک نبود اما از نحس
خوف و خطر باشد اگر سوال کند این پسر زاید یا دختر از متولده پنجم و ششم گوید اگر شکل داخل و ثابت بود حکم کند
برشیدن دختر اگر نحس باشد بیم بود دیگر شکل یازدهم را با پنجم ضرب کند و از تولد آن حکم کند اگر تولدش شکل مذکر باشد
حکم بر پسر کند و اگر مونث باشد حکم بر دختر کند اگر سوال کند که کدام وقت فرزند شود و کدام روز پس نظر کن
درخانهٔ اول که طالع ست و دران خانه چه شکل نشسته است از منسوبات شکل اول گوید اگر پرسند بکدام
ساعت برآید نظر کن که شکل لحیان در کدام خانه است اگر در طالع اول بود پس گوید که اول ساعت روز و
اگر درخانهٔ دوم باشد دوم ساعت و اگر در سوم بود در سوم ساعت روز حکم کند و اگر در چهارم بود در
چهارم ساعت حکم کند همبرین قیاس خانهای دیگر را حکم کند اگر پرسد که بشب زاید یا بروز اگر در طالع
شکل مذکر بود بروز زاید و اگر شکل مونث بود بشب زاید دیگر آنکه اگر بروز زائیدن یا بشب پرسد نگاه کند
در اول و چهارم و پنجم و ششم و هشتم و یازدهم اگر درین خانها اشکال لیلی تکرار کنند بشب زاید و اگر
اشکال که به نهار منسوب اند تکرار کنند به روز زاید و اشکال که به لیل و نهار منسوب اند اینست

اشکال که بروز منسوب اند	اشکال که بشب منسوب اند

و اگر پرسند بجور فرزند به شود و زنده ماند یا بمیرد پس نظر کن درخانهٔ دوازدهم که هشتم پنجم است و در
خانهٔ هشتم که چهارم پنجم است اگر درخانه ها این اشکال که دلیل مرگ دارند تکرار کنند یقین که فرزند بمیرد و اگر
اشکال زیست تکرار کنند دلیل حیات است بدینصورت

اشکال مرگ فرزند	اشکال زیست فرزند

و اگر پرسند که این فرزند صالح و پارسا بود یا فاسق و فاجر حکم از خانهٔ نهم و پنجم کند از اشکال سعد بر صلاح و از نحس

بر فساد و بر بطالت حکم کند و اگر سوال کند که رسول سفر بسیم بمقام مقصود بسلامت رود یا نه پس نظر کن
در خانهٔ پنجم اگر شکل سعد بود بسلامت برود و اگر شکل نحس بود نرود و اگر رد دوم پنجم که خانهٔ ششم است شکل
خارج بود از دست آن رسول چیزے تلف شود از سعد باختیار و از نحس بی اختیار اگر پرسند که آن رسول
رفته صادق القول باشد یا نه نظر کن در خانهٔ پنجم اگر شکل داخل سعد بود یا خارج سعد صادق القول بود
و اگر نحس بود دروغ گو و کذاب باشد اگر سوال کند که خبر نیک خواهد بود یا نه پس نظر کن درینخانه اگر شکل سعد
داخل بود حکم بر خبر نیک است اگر شکل سعد خارج باشد حکم بر خبرهای ناخوش امار است نبود و اگر شکل
داخل نحس باشد حکم کند برسیدن خبرها بعضے راست و بعضی دروغ اگر پرسند که این مرد یا زن معشوق دارد
یا نه نظر کن در خانهٔ پنجم اگر شکل داخل یا ثابت بود معشوق داشته باشد اگر شکل خارج بود ندارد
اگر منقلب بود حکم کند که پیش ازین داشت و الحال ترک داده و اگر پرسند که معشوق مهربان باشد
یا نه اگر در خانهٔ پنجم شکل سعد داخل باشد مهربان باشد و اگر نحس بود خود را مهربان مے نماید اما نباشد
و اگر شکل خارج بود محبت ندارد و اگر سوال کند که پیش ازین داشته است یا نه پس نظر کن درخانهٔ سوم
اگر شکل داخل بود و در خانهٔ پنجم نیز داخل باشد گوید که پیش ازین معشوق بود و حالا نیز دارد و اگر
در سوم داخل بود و در پنجم خارج پس گوید که پیش ازین داشت حالا ترک کرده و اگر در سوم خارج بود و در
پنجم داخل پس گوید که پیش ازین نبوده است و حالا دارد و اگر پرسند که اوقات سائل بخوشحالے گذرد یا
بغم و اندوه نظر کن در خانهٔ پنجم اگر شکل سعد باشد بخوشحالے گذرد و اگر نحس باشد بغم و اندوه گذرد و اگر سوال
کند که از غائب هدیه و خبری رسد یا نه نظر کن در خانهٔ پنجم اگر شکل سعد داخل باشد خبر رسد و اگر شکل
خارج بود نرسد و منقلب و ثابت همین حکم دارد و اگر ازین شکلها باشد [illegible] دلیل است
که برسد اگر شکل پنجم موافق شکل اول باشد دلیل بر خبر خوش بود از سعد و اگر مخالف بود خبر ناخوش
بود و اگر در پنجم و ششم و هشتم و نهم سعد داخل باشند دلیل بر آمدن غائب و رسیدن خبر نزدیک
و اگر بر عکس باشد حکم بر عکس کند و اگر اجتماع در پنجم بود دلیل رسیدن خط و اگر موافق شکل اول باشد
خبر خوش بود و الا نه و اگر حمره و عقله بود موافق شکل اول بود خبر ناخوش بود و اگر پرسند

که چه کس باشد که خبر بیارد از منسوبات شکل پنجم گوید اگر پرسند که در چند گاه خبر برسد از عدد شکل پنجم گویند
تا خطا نبود و شکلیکه در پنجم نشسته انچه عدد دارد بگوید

طریق احکام بیت ششم رمل

اگر سوال کند از برای رنجور و حامله از هر که باشد نظر کند در خانه ششم و دوازدهم از شکل آتشی بود رنج
از صفرا بود و اگر شکل بادی بود رنج از خوف بود و اگر شکل آبی بود رنج از بلغم بود و اگر شکل خاکی بود رنج
از سودا بود و اگر پرسند از چه سبب بیمار شده پس نظر کن در خانه ششم اگر ازین شکل باشد
لحیان و یا عتبة الداخل درد سر و صفرا بود و اگر این شکل باشد قبض الداخل درد سینه
و باد بود و اگر این شکل بود قبض الخارج از گرمی بود و اگر این شکل باشد فرح از صفرا و غلبه خون
و یا از عشق باشد و آسیب زیان بود و اگر این شکل بود اجتماع زحمت اندوزنها شد و آسیب
و جادو بود و اگر این شکل بود انکیس وضع حمل بود و باندیشه و خوف بود و اگر این شکل بود
بیاض زیادتی بلغم و سرفه بود و اگر این شکل بود حمره از خوف و دق و غصه و یا باد بود و در معده
رطوبت بود و یا از اسقاط حمل و اگر این شکل بود نصرة الخارج از صفرا و نیز خلل کرد بیانع بریان بود
و اگر این شکل بود نقی از سیر دریا بود و اشکال انچه که بمرض متعلق اند اینست

لحیان	قبض الداخل	قبض الخارج	جماعت
تب صفرا و درد سر	درد زانو و پای	تب یکروزه و درد دست	قبض خاطر و شدت
فرح	عقله	انکیس	حمره
درد سینه و زکام و درد چشم	درد زانو و پای و رطوبت	رطوبت و درد پای چپ	درد شکم و اسقاط حمل جنین
بیاض	نصرة الخارج	نصرة الداخل	عتبة الخارج
درد کمر و بادهای سخت	درد خصیه و درد زه	درد زیرناف و باد سخت	تب مزمن و ضیق
نقی الخد	عتبة الداخل	اجتماع	طریق
خون رفتن از شکم	درد پای راست	درد پشت و شکم و آسیب	درد کمر و اسهال کبد

دیگر اگر پرسند که بیمار را خطر باشد یا نه نظر کن در خانهٔ ششم و سوم و دوازدهم اگر ازین شکلها باشد خوف است
نیست و باقی شکلها نیست و اگر در خانهٔ ششم ازین شکلها باشد
واند سحر کرده اند و اگر ازین باشد سحر کرده اند اما جهت محبت و اگر
ازین شکلها باشد نیز سحر کرده اند و اگر ازین شکلها باشد دشمنان چیزی کرده اند
وهم بیقراری و دیوانگی بود اگر پرسند که بیمار نیکو شود یا نه نظر کن در خانهٔ ششم
اگر شکل خارج باشد نیک باشد و اگر داخل یا ثابت در توقف و اگر منقلب باشد به شود اما باز
بیمار افتد دیگر نقطهٔ فرد از جملهٔ رمل بشمارد و بیند که آتش و باد زیاده است یا آب و خاک زیاده است
اگر آتش و باد زیاده است بیمار صحت یابد و اگر آب و خاک زیاده است خطر بود دیگر اگر پرسند
که بیمار خطر دارد یا نه پس شکل ششم در ششم ضرب کند و چهارم را با دوازدهم و ازین هردو
ضرب کرده شکل دیگر برآرد اگر آن شکل سعد باشد خطر ندارد و اگر نحس باشد خطر دارد و اگر سوال
از برده خریدن بود گوسفند و چهارپایه در ششم خانه نظر کن اگر شکل سعد داخل بود بجز فائده
ازان نخواهد رسید و وفادار خواهد شد اگر نحس داخل بود ثابت قدم باشد اما فائده کم رسد
و از ثابت نیز همین حکم دارد و اگر شکل خارج باشد آن برده نباید خرید که از دست زود رود
و اگر پرسند که این برده در خانه قدم ثابت دارد یا نه نظر کن در خانهٔ ششم اگر شکل داخل سعد باشد
و یا شکل ثابت سعد پس آن برده در خدمت ثابت قدم باشد و اگر خارج نباشد و اگر منقلب
در تردد رفتن باشد و اگر از برده گریخته سوال کند که یافته شود یا نه نظر کن در خانهٔ ششم و دوم اگر
شکل داخل باشد آن گریخته زود بدست آید و اگر خارج بود یافته نشود و اگر ثابت بود در
توقف است اما عاقبت یافته نشود و اگر ثابت بود در توقف است اما عاقبت یافته شود اگر منقلب است
آن گریخته پشیمان شود بیاید و اگر پرسند که باختیار خود رفته باشد اگر خارج نحس باشد دیگری
بدراهی داده برآورده باشد و اگر پرسند که گریخته در شهر است یا بیرون رفته پس نظر کن در خانهٔ دوم
که چهارم ششم است اگر شکل داخل باشد یا ثابت پس بدانکه گریخته در شهر نیست و از شهر بدر رفته است اما ن

در شهر بیاید و اگر پرسد که جانب کدام است پس نظر کن در خانهٔ نهم اگر شکل آتشی باشد جانب مشرق بود
و اگر شکل بادی بود جانب مغرب و اگر شکل آبی بود جانب شمال بود و اگر شکل خاکی بود جانب جنوب
و اگر از شهر رفته باشد پس نظر کن در خانهٔ دوازدهم که ششم هفتم است اگر شکل آتشی است جانب مشرق
همبرین قیاس چنانکه بالا ذکر رفت از شکلهای دیگر گوید اگر پرسد که آن گریخته در آنجا که هست باختیار
خود است نظر کن در خانهٔ دوازدهم و نهم اگر شکل سعد بود باختیار رو و اگر نحس بود بی اختیار همبرین قیاس
از منسوبات شکل گوید اگر پرسد که آن برده گریخته در کجا است نظر کن در خانهٔ نهم که مقام شهر است و ببین که چه
شکل است و بکدام طائفه منسوب است از آنجا حکم کند مثلاً در خانهٔ نهم [illegible] بود گوید که در مساجد و صومعه و خانه بزازان
و صرافان و سیادات و قضات اگر [illegible] بود گوید که در خانهٔ بادشاه یا مردی که بپادشاهان نزدیک باشد و منسوبات اشکال بمقام اینست

لحیان	قبض الداخل	قبض الخارج	جماعت
هر جامی که مخروطی باشد و مستا	دار الضرب سکه و خانهٔ تونگر	خرابات و بیت الخلا	بازار چارسوق
فرح	عقله	انکیس	حمره
باغ و گلشن رنگین	حمام و قبرستان	غار و مغاک و جوی آب	جای مسلخ و مقام ذبح
بیاض	نصرت الخارج	نصرت الداخل	عتبة الخارج
کنارهٔ دریا و خانهٔ آب باز	تختگاه و اماکن عالیه	مدرسه و خانقاه و مکتب	صحرا و ویرانه و ناهموار جای
نقی الخد	عتبة الداخل	اجتماع	طریق
درختان صحرائی	دار العمارت و جای طرب	خوابگاه و جای آرام	راه گذر و شاهراه عام

دیگر اشکال که به بیوت منسوب اند این ست فافهم

لحیان	قبض الداخل	قبض الخارج	جماعت	فرح	عقله
بام و بلندی	جای مال	بیت الخلا	صحن مکان	باغچه	صفه و کوچک
انکیس	حمره	بیاض	نصرت الخارج	نصرت الداخل	عتبة الخارج
بدررو و چاه	اندرون خانه	ایوان و کناره دریا	زیر بام	کرسی مکان	دروازه

۱۳ نقی الخد	۱۴ عتبة الداخل	۱۵ اجتماع	۱۶ طریق
ابدار خانه و بیخانه	دهلیز مکان و دروازه	طاقچه ایوان	آبریز مکان و جای خروج

و اگر پرسد که این سر پوشیده ماند یا نه نظر کن در خانهٔ ششم اگر داخل یا ثابت بود پوشیده ماند و از خارج و منقلب
نحس فاش و منقلب نحس فاش گردد و الله اعلم بالصواب

طریق احکام بیت هفتم رمل اینست

اگر سوال از غائب بود نظر کن در هفتم اگر شکل سعد بود حکم به سعادت احوال گوید اگر نحس باشد بر نحوست
حکم کند و اگر پرسد که غائب با مقام آید یا نه نظر کن در خانه هفتم اگر شکل داخل بود و تکرار در ماضی
کرده باشد دلالت بر آمدن غائب کند و اگر در هفتم داخل بود و در خانهٔ دوم نیز داخل باشد غائب
زود بیاید و اگر شکل هفتم خارج بود غائب از آن مقام بیرون آمده از سعد باختیار و از نحس بے اختیار
و اگر شکل هفتم در ماضی تکرار کرده باشد غائب بجانب طرح د بیاید و اگر تکرار در مستقبل کند پس داند که آن طرف
نیاید بجانب دیگر رود و اگر دو جا یا سه جا تکرار کرده باشد دو سه جای دیگر خواهد رفت و تکرار ماضی همین حکم
دارد و اگر پرسد که غائب زنده است یا مرده اگر ازین اشکال ... در خانهٔ هفتم آمده باشند داند که
مرده است و اگر اشکال دیگر اند زنده و سلامت است و بعضی گفته اند که اگر در خانهٔ هفتم شکل آتشی
و بادی بود غائب زنده باشد و اگر آبی و خاکی بود مرده باشد و اگر پرسد و غائب چیزے در دست دارد
یا نه اگر خارج یا منقلب بود چیزے در دست ندارد و اگر داخل و ثابت باشد چیزے در دست دارد
و اگر پرسد که غائب بچه سبب مانده است اگر شکل هفتم در وتد تکرار کرده باشد بذوق خود مانده است
اگر در مائل تکرار کند به سبب دوست و یاری مانده باشد اگر در ساقط تکرار کند سبب مجهول مانده باشد
اگر پرسد که غائب در چند روز بیاید و یا خبر او بیاید از عدد شکل هفتم گوید بحساب بروج و اگر سوال از
کدخدائی بود نظر کن در خانه هفتم گر شکل داخل بود و در خانه دوم نیز داخل در امهات پس حکم کند که آن نکاح
کرده شود و اگر خارج باشد آن نکاح نشود و از ثابت در توقف افتد و از منقلب رد کرده شود و آخر ترک کند
دیگر از طالع و هفتم ضرب کند و از تولد آن حکم کند از داخل و خارج چنانچه سابق گفته شد و اگر پرسند

که بعد از کدخدائی درمیان ایشان سازواری باشد یا نه نظر کن در خانهٔ اول و هفتم اگر هر دو داخل
باشند پس محبت و سازواری از هر دو جانب و اگر نحس داخل بود آن کدخدائی باقی بود اما محبت کم بود
همیشه کینه و کدورت در دل داشته باشند و اگر یک خانه سعد و دیگری نحس بود از سعد بر محبت و اعتقاد
حکم کند و از نحس نحوست سعد باختیار و نحس بے اختیار اگر پرسند که بعد یافتن عروس چون بگذرد
نظر کن در خانهٔ هفتم اگر شکل سعد داخل بود دلیل بر خوشحالی بود و اگر سعد خارج نیز دلیل بر خوشحالی است
اما فائده کم بود و اگر درین هر دو خانه اشکال خارج سعد بود حکم کند بر سعادت احوال ایشان و اگر نحس
خارج بود حکم کند بر جدائی ایشان اگر در خانهٔ نهم نیز خارج بود درمیان ایشان نکاح نماند و اگر در نهم
داخل بود و درین خانه ها که اول و هفتم است خارج بوند نکاح باقی ماند اما سازواری نشود و اگر در اول
خارج و در هفتم داخل بود پس از جانب خارج حکم ناسازواری کند دیگر گفته اند که سازواری و محبت
از عناصر اربع حکم کند یعنی اگر در خانهٔ اول شکل آتشی بود و در خانهٔ هفتم شکل بادی پس حکم کند که درمیان
ایشان سازواری بود چرا که آتش و باد محبت اند و دوستی بیشتر از جانب باد است و قوت آتش هم از
جانب باد است اگر درین هر دو خانه یکی آتش و یکی آب بود پس درمیان ایشان سازواری نبود چرا که آتش
و آب ضد یکدیگر اند و دشمنی از جانب آب است اگر در خانهٔ هفتم شکل آبی بود و در خانهٔ دیگر خاکی بود درمیان
ایشان محبت بود چرا که آب و خاک دوست اند بیشتر دوستی از جانب آب است و اگر در یک خانه شکل بادی بود
و در خانهٔ دیگر خاکی بود پس درمیان ایشان موافقت نبود چرا که باد و خاک دشمن یکدیگر اند و دشمنی از جانب
باد است چون باد در حرکت آید خاک برهم زده شود و لیکن خاک متحمل باد است دیگر آتش و خاک نه دوست اند
و نه دشمن و باد و آب نیز همین حکم دارند و اگر احکام دوستی و دشمنی ایشان از خانهٔ پنجم و پانزدهم ملاحظه نماید
که درین خانه ها اگر شکل سعد داخل بود دلالت بر محبت و دوستی کند باقی اشکال همرین قیاس حکم نماید
و اگر پرسند که دو زن دارم از آن هر دو کدام محبت دارد دید انکه خانهٔ چهارم به آن زن نخستین تعلق
دارد و خانهٔ هفتم بزن حال اگر در خانهٔ هفتم شکل سعد باشد گوید که زن حال موافق است و در چهارم
نحس باشد گوید که زن اول ناموافق است پس ازین هر دو خانه هر کدام سعد باشد سعادت گوید و از نحس نحوست

واگر پرسند که زن از کدام قوم است از منسوبات شکل دهم گوید چون در خانه که خانهٔ ذات و حسب زن است که از هفتم چهارم میشود شکل سعد باشد زن صحیح النسب باشد و اگر نحس باشد از قوم اشراف نباشد و ببیند که در دهم که چه شکل نشسته و بکدام قوم منسوب است بران حکم کند مثلاً لحیان باشد از قوم سادات باشد و منسوبات اشکال از قوم از جدول ببیند اینست

لحیان	قبض الداخل	قبض الخارج	جماعت
قضات و سادات	اشراف و تاجر و صراف	مردم سفله و مفسد	بطال و ذوفنون شریف
فرح	عقله	انکیس	حمره
مسخره و از قوم مغنی	غلام سیاه و کنیز و رذیل	فاجره و غلام سیاه بدقوم	جراح و قصاب
بیاض	نصرت الخارج	نصرت الداخل	عتبة الخارج
زنانه و شریف	بادشاه و سردار	وزیر و نائب شاه	رذیل و بدقوم
نقی الخد	عتبة الداخل	اجتماع	طریق
لشکری و سپاهی	مطرب و مغنی	صباغ منشی نقاش منجم	رسول و گاذر دروغ گو

دیگر اگر پرسند که زن خوبصورت است یا زشت رو ببیند در خانهٔ هفتم رمل اگر شکلیکه بر آتش منسوب است نشیند زن خوبصورت و تندخو باشد و اگر بادی باشد زن ملیح رنگ و دوستدار باشد واگر آبی بود زن نه خوبصورت بود و نه بدشکل باشد و اگر خاکی بود سیاه فام و بدشکل باشد دیگر از منسوبات شکل خانهٔ هفتم دیده بگوید اگر لحیان باشد سرخ و سفید رنگ باشد و رنگ اشکال بدینگونه است

لحیان	قبض الداخل	قبض الخارج	جماعت	فرح
سرخ و سفید	ملیح رنگ	سبز و سفید	زنگار رنگ مائل سفیدے	سبز مطلق
عقله	انکیس	حمره	بیاض	نصرة الخارج
سیاه مطلق	سیاه مائل بہ سفیدے	سرخ مطلق	سفید و سیاه	زرد مطلق

نصرة الداخل سفید مطلق	عتبة الخارج سرخ و سیاه	نقی الخد کبود مطلق	عتبة الداخل سبز مائل بسرخی
	اجتماع آمیخته رنگ	طریق تاریک و سفید	

واگر پرسد زن پارسا باشد یا فاسق باید که اشکال ششم و نهم را ضرب کند از تولد آن بر منسوبات
حکم کند اگر پرسد که طلاق در میان داده شود اگر داخل باشد طلاق داده نشود و اگر ثابت است در توقف
ماند و از منقلب و دله باشد دیگر اگر سوال کند که آن بکر ست یا شوهر کرده است و جوان یا پیر نظر کن در
خانه هشتم اگر قبض الخارج و عتبة الخارج باشد پیره بد شکل باشد و اگر فرح و حمره و عقله باشد بکر است باقی
تمام اشکال شوهر دارد دیگر اگر کسی سوال کند که فرج زن ضیق دارد یا نه نگاه کند در خانه چهارم و هفتم اگر بیاض
و طریق بوند فرج زن ضیق ندارد و طراوت دارد و اگر نقطه آتش و خاک بود ضیق دارد دیگر اگر کسے
سوال کند که زن موی زهار دارد یا نه اگر بود موی زهار دارد و موی سر زن از خانه ۶ گوید چنانچه اگر
نقی باشد موی خرد باشد و اگر عقله بود گل یا داغ دارد و حالت قضیب دا از خانه هفتم گوید و تندی او از
ضرب ۱۳ گوید دیگر اگر کسی سوال کند که زن شوق محبت دارد یا نه اگر در خانه پنجم و هفتم فرح بود زن شوق
محبت دارد با شوهر و اگر عتبة الداخل در هفتم و چهارم باشد زن دوستی پوشیده خواهد کرد و اگر
عتبة الداخل در هفتم و یا در دهم زن میل با زنان مثل مرد دارد دیگر اگر کسی پرسد که زن میل و شوق تماشا
و سیر دارد یا نه نگاه کند در هفتم اگر یا عتبة الداخل یا اجتماع باشند و در نهم نیز بوند زن میل
سیر و تماشا دارد دیگر اگر کسی پرسد که زن ناز و نخره خواهد کرد یه بیند در چهاردهم و هفتم اگر اجتماع بود زن ناز
بکند و اغماز بسیار دارد اما بدل دوست است اگر کسی پرسد که از زن من قوی ام یا ضعیف نگاه کند در
چهاردهم اگر شکل قوی باشد مرد قوی است اگر هفتم قوی است زن قوی است مرد ضعیف اگر کسی حالت جماع
پرسد نگاه کند در چهاردهم اگر شکل یک نقطه دارد یک مرتبه جماع کرده یا بکند و اگر دو نقطه دارد دو مرتبه و اگر
سه نقطه دارد سه مرتبه و اگر چهار نقطه دارد چهار مرتبه جماع کرده است یا بکند والله اعلم بالصواب

طریق احکام بیت ہشتم رمل

اگر سوال سائل از منسوبات آن خانہ بود مثلاً از مال دزد یا مال میراث یا مال زن و از خوف و بیم و ترس و غیرہ پس نگاہ کند در خانہ ہشتم اگر شکل ہشتم سعد داخل است باید گفت کہ زن مالدار ہست و منزلیہم تونگر بود و مال میراث بسیار است و خوف و ترس نیست سائل را ہمبرین قیاس حکم کند از سعد بسعادت و از نحس بنحوست و منسوبات شکل بگوید و گواہان رمل را نیز نگاہ کند چنانکہ گفتہ شدہ دیگر اگر کسے پرسد کہ مال گم شدہ بدست آید یا نہ پس ببیند کہ شکل ہشتم داخل ہست یا خارج اگر داخل است مال دزدیدہ و گم شدہ بدست نیاید و اگر خارج است و دوم داخل مال گم شدہ بدست آید و اگر شکل ہشتم نحس خارج است و دوم نحس داخل بدشواری بدست آید و اگر نحس خارج در دوم بود و نحس داخل در ہشتم مال در تلاش و ترد مال گم شدہ صرف شود و دیگر نقصان گردد گم شدہ بدست نیاید و چون بخانہ ہشتم شکل منقلب بود و در دوم داخل آن مال گم شدہ چیزی بدست آید و چیزی نیاید و باید کہ شکل خانہ اول کہ آنرا طالع گویند از شکل خانہ چہارم و ہم ضرب کند و شکلی بیرون آرد و آن شکل متولدہ را با شکل خانہ ہفتم ضرب کند و شکلے بیرون آرد و آن شکل اگر سعد داخل است مال گم شدہ بدست آیدہ اگر سعد خارج است بدست نیاید و اگر نحس داخل ست بدشواری بدست آید و از نحس خارج بدست نیاید و نقصان در تلاش او شود و اگر کسے سوال از خوف کند نظر کند در خانہ ہشتم اگر شکل سعد داخل است حکم کند کہ خوف دارد و اگر سعد خارج بود بگوید کہ خوف نیست و اگر نحس داخل شکل بود حکم کند بر خوف عظیم و اگر نحس خارج است دلیل بر اندیشہ و فکر است و اگر ثابت شکل در ہشتم است ہم خوف و خطر است و اگر منقلب ست گاہی خوفناک میشود و گاہی بیخطر ماند و اگر پرسند کہ خوف از چہ رو است بہ بیند در رمل شکل خانہ ہشتم کجا تکرار نمودہ ہر جا کہ مکرر بود منسوبات آنخانہ را گوید مثلاً اگر در اول تکرار کردہ خوفناک از ابتدای کار بود و در دوم چون مکرر شدہ خوف از مال و از جانب خرید و فروخت بود و اگر از سوم تکرار کردہ خوف از جانب برادران و خواہران و اقربا بود و اگر در خانہ چہارم تکرار کردہ شود خوفناک از جانب املاک و از جانب پدر بود ہمبرین قیاس حکم کند دیگر شکل

اوّل را با ششم ضرب کند و شکلے بیرون آرد و آن شکل متولده را به بیند که کدام جا نشسته و چه خاصیت دارد اگر خارج است حکم بر خوف نشدن و اگر داخل است حکم بر خوف شدن میکند و هر جاکه نشسته است آنخانه را انچه منسوبات اند همین چه سبب خوف و خطر است دیگر اگر کسے سوال کند که مرگ من کے بوده بکدام وجه بود پس به بیند در خانهٔ چهارم که خانهٔ عمر سائل است اگر آنخانه اشکال بادی بوند دلیل درازی عمر است و اگر خاکی بوند دلیل ضعف و پیری و مرض است و از آبی و آتشی حکم به مرگ مفاجات کند و دیگر آنکه اعداد شکل چهارم بحساب دائره بروج جمع نموده به بیند که شکل چهارم کجا مکرر شده عدد آنخانه و عدد شکل آنخانه هم جمع نماید و عدد شکل طالع و تکرار را ملاحظه کند و یکجا نماید و آنرا شانزده شانزده طرح نماید انچه که باقی ماند بر خانه های زائچه قسمت کند هر جا که برسد آنخانه را به بیند که کدام شکل نشسته و آنجا چه عدد دارد بحساب دائره از امهات بروز حکم کند و از متولدات بر ماه ها و از بنات بر هفته ها و از زوائدات بر سالها حکم کند دیگر آنکه به بیند که در طالع سائل کدام شکل نشسته هر شکلیکه در طالع آمده آن از دائره بروج مالک کدام خانه است و کجا سکن او ست و از سکن خود چند خانه طی نموده در اول آمده پس آنخانه ها را که او طی نموده است از ذات او کم نماید انچه که باقی ماند بر آن حکم کند مثلاً رملی زدیم برای سائل بر سوال او که عمر من چند روز و ماه و سال است بدین مثال اینست

طالع سائل — دوم — سوم — عمر سائل ص — پنجم — ششم — هفتم — مرگ سائل

۲۹ — ۳ — ۵ — ۸ — ۱۲ — ۱۷ — ۲۳ — ۳۰

نهم — دهم — سیزدهم — یازدهم — دوازدهم — چهاردهم

شانزدهم — پانزدهم

شرح زائچه عمر سائل پس گفتم در عمر تو هشتاد و شش ۸۶ سال جمله اند چرا که در اول انکیس که در دائره بزوح مالک خانه هشتم است از سکن عدد خویش چون باول آمده بست و نه عدد باقی مانده زیرا که در خانه هشتم ۸۶ هشتاد و شش عدد دارد هفت خانه طی نموده باول رسیده پس از سی و شش ۳۶ هفت کم نمودند بست و نه ۲۹ ماند و لحیان مالک خانه دوم دائره بزوح بخانه دوم بسکن خویش نشسته سه عدد دارد و باز لحیان در هشتم مکرر شده آنجا سی ۳۰ عدد دارد و حمره مالک خانه هشتم از دائره سکن به چهارم آمده که خانه عمر سائل است و این شکل از دائره بزوح مالک خانه هفتم است و آنجا بست و هشت ۲۸ عدد دارد چون آنجا در چهارم آمده یازده خانه طی نموده چون از بست و هشت یازده کم کردند هفده باقی ماند پس همه را جمع نمودند جمله هفتاد و نه شدند و هفت عدد شکل که لحیان در هشتم مکرر شده گرفتند زیرا که اگر از دوم شمار کنی هفت میشوند پس هشتاد و شش ۸۶ درست شدند چون مفهوم شد که اینقدر همه عمر سائل است پس خانه مرگ را نگاه کردم آنجا لحیان شکل طالع سائل نشسته و سی عدد دارد به یقین رسید که بعد سی سال خواهد مرد و انکیس در طالع از خانه عدد خود یعنی از هشتم که خانه مرگ است آمده بست و نه عدد دارد و مالک این خانه فرح از دائره بزوح یک عدد دارد و او در شانزدهم که خانه عاقبت است نشسته یکعدد از فرح و بست و نه از انکیس چون گرفتند همه سی عدد شدند این هم دلیل بقیه عمر سی سال است والله اعلم دیگر اگر پرسند که بکدام جهت مرگ خواهد رسید نظر کنند در خانه چهارم اگر شکل داخل بود مرگ از جهت دخول فکر و تردد در دل بود و اگر شکل خارج باشد مرگ از سبب خروج یعنی بسبب رفتن دست و یا صرف مال باشد و اگر ثابت بود مرگ از وجه دخل و خروج هر دو باشد و منقلب نیز همین حکم دارد دیگر آنکه چون باین نیت رمل کشیده باشی شکل خانه چهارم را با پنجم ضرب کنی و شکل بیرون آرد پس اگر آن شکل متولده اگر لحیان و یا نصرة الخارج بود حکم کند بر مرگ یکایک ناگهانی ما جان کندنی باسانی شود و اگر قبض الخارج و یا عتبة الخارج بود سبب مرگ افلاس و پریشانی و تنگدستی بود و وقت نزع سختی کشد و چشم آن کور شوند قبل از نفس بازپسین و انه عتبة الخارج نیز دلیل است که او را زهر خواهند داد و اگر آن شکل متولده چهارم و پنجم عتبة الداخل و یا قبض الداخل و یا نصرت الداخل بود

دلیل است که مرگ در عین دولت شود و از مال خویش تمتع دیابد و در خانهٔ خویش مقیم بود و مسافر نباشد
و وقت نزع آسانی شود و اگر آن شکل حاصل شد انکیس باشد باید گفت که سائل در قید کسی بند ان بمیرد
و محنتی بسیار کشد و رنج بیند و اگر طریق ⁝ یا فرح ⁝ بود دلیل است که مرگ در سفر شود و در راه بمیرد و سبب
مرگ فساد راه و مرض مهلک و شدید باشد و اگر عقله ⁝ و نقی الخد ⁝ آن شکل حاصل شده باشد دلیل است که مرگ
در غربت و در راه بحالت بیچارگی شود و سبب مرگ دریدن حیوان درنده و گزنده باشد مثل شیر و پلنگ
و بعضی از استادان این فن گفته اند که چون نقی الخد آن شکل حاصل پنجم و ششم باشد باید گفت که مرگ را باعث زخم
خواهد شد و تیر و گولی خورده خواهد مرد و اگر آن شکل حمره باشد دلیل است که مرگ از زخم شمشیر خواهد شد و نیز
دلیل است که او را مار گزد و از اثر زهر او بمیرد و اگر آن شکل متصلاً از این اشکال بود بیاض ⁝ و اجتماع
⁝ و جماعت ⁝ دلیل است که مرگ از باعث مرض بود و مریض را خوف باشد که بروی سحر کرده اند و یا خلل
آسیب است دیگر چون شکل خانهٔ چهارم را با شکل خانهٔ پنجم ضرب نموده شکل دیگر بیرون آرد آنرا نگاه کند
که این شکل در زائچه کجا نشسته است و بکدام خانه مکرر شده است پس جا که نشسته باشد منسوبات آنجا
باعث مرگ است و نیز هر جا که مکرر شده است منسوبات آنخانه سبب مرگ اند یعنی آن شکل حاصله را در رمل بابل
یافتند گفتند که سبب مرگ غم و غصه و فکر ترقی طالع و بدنصیبی باشد و آن از اول بدوم مکرر شده معلوم شد که فکر مال
جمع نمودن و نقصان در مال تجارت شدن و در رنج آن هلاک شدن شود و اگر در سوم نشسته باشد
سبب مرگ دوری اعزا و اقربا و برادران و خویشان است یا بسبب دشمنی برادران و خویشان آنچه که
منسوبات شکل بود و بگوید از سعد بسعادت و از نحوست اشکال بنحوست حکم کند اگر آن شکل در سوم نشسته
و در چهارم مکرر شده و شکل نحس است پس باید گفت که جهت مرگ از باعث منازعت برادران و خویشان برای
ملک و مقام و ترکه کردن از پدر باشد و اگر آن شکل در سوم نشسته در چهارم تکرار کرده و شکل سعد است
پس باید گفت که سبب مرگ جهت حاصل نمودن ملک پدر برای برادران و خویشان و حرکت نمودن پدر از
مقام خویش باشد باقی برین قیاس از هر خانه حکم نماید و تکرار شکل و حاضر شدن در رمل هر جا که باشد
ملاحظه کرده منسوبات خانه و شکل غور کند و بگوید و سعد و نحس و داخل و خارج آنچه مناسب باشد بطریق

مذکوره بالا نگاه کرده حکم کند وانچه که منسوبات شکل وخانه باشد اگر برآن گواهان رمل گواهی دهند واحوال
سائل او تاد وزائل او تاد دشوار بود نواظر رمل و تر الوتد موافق بود حکم کند و اگر این همه ناموافق بوند زائچه

زائچه

انقلاب کند و بگوید بدینصورت پس در زین زائچه چهارم را با پنجم زدیم
عقله حاصل شد و احاطر رمل نسبت اما اولش مذکور شده که چون
آن شکل حاصله عقله و نقی الخد بود سبب مرگ در زندگی جوان
مردم درست چون اینجا عقله حاصل شد لازم که سبب مرگ
در غربت گر زندگی و در زندگی جوان باشد و چون عقله مالک خانه
ششم است از دائره سکن آنجا نگاه کردم قبض الداخل نشسته که شکل خانه دوم است و تعلق بمال دارد
وخانه ششم خانه رنج و تلف شدن ست پس هر دو منسوبات راجمع نموده گفتم که سبب مرگ در سفر برای
تجارت و تلف شدن مال باشد و نگاه کردم بر گواهان رمل و آن هفتم و هشتم و دهم و یازدهم اند چرا که هفتم
مقارنه ششم که دوم او باشد و سوم ششم هشتم است که تثلیث او باشد و دهم شاهد ششم است که پنجم او باشد
و یازدهم تسدیس ششم است که ششم او باشد پس همه را نگاه کردم در مقارنه شکل سعد داخل یعنی عتبة الداخل
نشسته و در هشتم که خانه تلف شدن است عکر رسیده و نیز در نهم که خانه سفر است رفته پس گواهی داد
که سبب مرگ جهت تلف شدن مال در سفر بود و در دهم نصرة الخارج شکل خارج و سعد گواه شده که در سفر
خرج مال شود و در یازدهم نقی الخد که شکل آبی حکم بر سعد دارد نشسته و تکرار در خانه سوم که خانه حرکت است
نموده گواهی میدهد که سائل در سفر بمیرد و مال تلف شود چرا که خانه دهم خانه کار است و مقارنه او در یازدهم
نقی الخد شده که شکل آبی دلیل بر خرج مال است و نیز منسوب به مریخ است لیقین که سبب مرگ و تلف
مال باشد پس همین طریق جمله گواهان را ملاحظه کرده حکم کند و در صورت برخلاف شدن گواهان
انقلاب نماید و طریقه انقلاب این است که اول را با چهارم ضرب کند و چهارم را با چهاردهم ضرب کند
و پنجم با پانزدهم ضرب کند و دهم را با شانزدهم ضرب کند و چهار اشکال از این هشت اشکال بیرون آرد
و آنرا امهات ساخته بنات و متولدات وقضاة بیرون آرد و رمل تمام کند پس بجا که شکل مطلوب در زیر رمل باشد :

از منسوبات آنخانه گوید و مطابق رمل اولی احکام را ببیند و حکم کند تا راست آید و الله اعلم بالصواب

طریق احکام بیت نهم رمل اینست

اگر کسی سوال از سفر و آموختن علم و تعبیر خواب و حال خواب و غیره کند پس باید که نظر کند در خانهٔ نهم و از منسوبات آن حکم کند و اشکال سعد و نحس و داخل و خارج را هم ملاحظه کند اگر شکل سعد داخل بود حکم بر سعادت و حصول نفع از آموختن علم و بر نیکو بودن حال خواب دلیل است و اگر شکل نحس داخل است در علم تساهلی و توقف نمودن در سفر از بی اختیاری و دیدن خواب بد دلیل است و اگر سعد خارج شکل در ینخانه است حکم بر خروج باختیار و علم آموختن بدرجهٔ اعتدال و خواب نیک دیدن کند و اگر شکل نحس خارج است بر بدی حال خواب و نیامدن علم و در سفر خبر نباشد بگوید و اگر شکل ثابت است بگوید که چیزی از علم بیاموزد و چیزی نیاموزد و از سفر نفع کلی نشود و حال خواب میانه بود و اگر منقلب است بداند که از سفر سرگردان شده باز آید و بعضی از منسوبات خانه بیاید و بعضی نیاید مثلاً اگر کسی پرسد که سفر کنم یانه پس نگاه کند در طالع سائل اگر شکل خارج بود و تکرار کند در خانهٔ نهم حکم کند که سفر شود و اگر شکل داخل بود و تکرار کند از مسکن خویش به هشتم بگوید که سفر حاصل نشود از سعد به آسانی و از نحس بدشواری دیگر باید که در احکام گفتن سفر چند خانه را ملاحظه کند تا احکام راست آید و آن اینست که چون سوال از سفر کنند ببیند طالع سائل را و خانهٔ دوم را که خانهٔ قدوم غائب است و خانهٔ سوم را که خانهٔ حرکت است و خانهٔ چهارم را که مقام سائل است بدینصورت

خانهٔ اول طالع سائل و ارادهٔ سفر	خانهٔ دوم قدوم غائب یعنی باز آمدن از سفر	خانهٔ سوم حرکت نزدیک نمودن و دلیل خروج	خانهٔ چهارم مکان سائل و جای خروج
خانهٔ پنجم مقام خبر و خط از سفر کرده	خانهٔ ششم اصل که تعلق بدشمنان آنمقام کاراده رفتن دارد	خانهٔ هفتم خانهٔ غائب و مقصد سائل است	خانهٔ هشتم منع از سفر و ساقط
خانهٔ نهم راه مسافر و حال نیک و بد سفر	خانهٔ دهم مقام غائب و مال مسافر و ندیم مسافر	خانهٔ یازدهم حرکت مسافر از انجاکه سفر کرده است	خانهٔ دوازدهم مقام مسافر از انجاکه در سفر بود
خانهٔ سیزدهم خط و خبر مسافر و گله [illegible] یعنی که سفر شود یانه	خانهٔ چهاردهم عار رفته مسافر	خانهٔ پانزدهم از انجاکه رفته است آنجا ساکن شود یانه	خانهٔ شانزدهم مرگ مسافر و از سفر بازگشت شود یانه

پس این همه منسوبات هر خانه را دیده بهر طوریکه سوال کنند جواب بگوید یعنی اگر پرسد کاراده سفر دارم خود
یا نشود اگر در اول و چهارم و سوم و نهم لحیان و نصرة الخارج و طریق و فرح باشد حکم کند سفر شود
و از این سفر مبارکی و بهبودی حاصل گردد و اگر درینخانه ها که ذکر رفت و و یعنی قبض الداخل و
نصرة الداخل و عتبة الداخل بود سفر نشود اگر پرسند که سفر میکنم و آنجای که اراده رفتن است آنمقام
مبارک است یا نه پس نظر کند در خانه پنجم و هفتم و هشتم اگر درینخانه ها شکل داخل بوند مثل قبض الداخل وغیره
آنمقام مبارک بود و اگر خارج شکل بوند آنمقام مبارک است اما سائل را قیام درانجا نبود و اگر پرسند که آنجا که
سفر کرده میروم آنجا کسی دشمنی کند یا نه پس ببیند در خانه اول و ششم اگر درانخانه لحیان و نصرة الخارج
بوند کسی دشمن نباشد و اگر انکیس بود دشمن بزرگ درانجا هست و اگر حمره بود دشمن آنجا در پی
هلاک کردن شود و اگر عتبة الداخل بود دشمن درانجا باشد اما دشمنی نکند و همچنین قیاس از سعد و نحس
و از داخل و خارج حکم کند اگر کسی پرسد که چون سفر کنم آنجا که میروم بحالت صحت و تندرستی برسم یا نه پس
به بیند خانه نهم و چهاردهم را اگر درانخانه اشکال عقله و نقی الخد و حمره آید در سفر رنجور گردد
و بیماری دراز کشد و از نقی الخد بعضے گفته اند که از دست حرامیان و رهزنان مجروح شود و اگر این
اشکال فرح و اجتماع و طریق درینخانه بوند از سفر بازگشت نماید و صحیح ماند و اگر اشکال درینخانه
داخل بوند در سفر هیچ گزند نرسد سعد بآسانی نحس بدشواری و اگر پرسند که مرا اراده رفتن است کدام طرف
روم و رفتن من بکدام سمت خواهد شد پس نگاه کند در دهم که مقام غائب است آنجا اگر شکل آتشی باشد رفتن
بطرف مشرق شود و اگر بادی بود بسمت مغرب اگر آبی بود بطرف شمال و اگر خاکی بود بطرف جنوب بود دیگر
شکل خانه نهم را از شکل خانه پنجم ضرب کند شکلے بیرون آرد پس ببیند آن شکل متولده را اگر آتشی بود بسمت
مشرق رفتن شود و از بادی و آبی انچه سمت مذکور شدند حکم کند اگر کسی سوال کند که سفر مرا با چند کسان شود
پس ببیند خانه نهم و دهم را که ندیم مسافر است اگر آنجا لحیان بود با سادات و فضلا و قضات سفر شود و اگر
قبض الداخل در دهم باشد همراه بازرگانان و مرافقان سفر شود اگر قبض الخارج بود با مردم سفله و اراذل همسفر شود
همچنین قیاس انچه بالا قوم در جدول مذکور شد هر شکلیکه در دهم نشینند و هر قوم که منسوب باشد بر آن حکم کند دیگر اگر پرسد

این سفر که میکنم از ان منفعت حاصل شود یا نه پس نظر کن در خانهٔ نهم اگر لحیان یا نصرة الخارج آمده باشد
ازین سفر مرتبهٔ جلیل حاصل گردد و منفعت نیز شود و اگر قبض الداخل و عتبة الداخل بود مال بسیار جمع کند
اگر فرح و طریق و دیگر اشکال بوند ثابت پس احوال سفر میانه است نه نقصان گردد و نه نفع شود و منقلب
اشکال دلیل بر سرگردانی است و اگر اشکال نحس خارج باشد مثل قبض الخارج و عتبة الخارج پس از مرتبه خود از این
سفر بیفتد خصومتی بکسی پیدا شود و نقصان گردد اگر کسی سوال کند که من برای تجارت کردن و فروختن اشیا
سفر کنم اشیای من فروخته شود و در مال تجارت فائده شود یا نه پس نظر کند در اول که طالع و نصیب سائل است
و در دوم که خانهٔ مال است و خانهٔ یازدهم که خانهٔ کار و مال است و نهم که خانهٔ سفر سائل است اگر در اول شکل
سعد خارج بود و در دوم نیز خارج بود و در نهم داخل و در یازدهم داخل بود پس سائل را رفتن آنجا نباشد هر جا
که عازم شده است بلکه در راه فروخته شود و نفع گردد و اگر در اول شکل داخل بود و در نهم نیز داخل بود و
در دوم هم داخل بود و در یازدهم خارج بود سفر تجارت نشود و اشیا فروخته نگردد و اگر در طالع نحس شکل بود
در یازدهم نیز نحس باشد سفر تجارت بیفائده بود و در مال نقصان شود باید که در همه خانه حال سعادت و
نحوست اشکال دیده حکم نماید اگر سوال از سفر دریا باشد و در خانهٔ اول شکل لحیان آید و در نهم تکرار کند
سفر دریا نیکو بود اگر سوال کند که بر کشتی چون سفر کنم زود در رود یا نه پس نگاه کند در نهم و دهم که قدوم غائب
مسافر است و در سیزدهم که نتیجهٔ نهم باشد اگر آنجا اشکال طریق و بیاض بوند کشتی زود در رود و اگر عتبة الداخل
و نصرة الداخل و قبض الداخل در خانهای مذکور بیایند باد موافق کشتی بد و بقاعده کشتی برود نه زود و نه
درنگ و اگر پرسند که در سفر دریا کشتی سلامت بکران رسد یا نه پس ببیند خانهٔ اول و ششم که تعلق به رنج دارد
در خانهٔ هشتم که گرداب است اگر درین خانه ها اشکال حمره و نقی الخد و عقله بود باد مخالف وزد و کشتی که
اضطراب افتد و اگر اوتاد این زائچه نحس بوند کشتی غرق شود و کسی سلامت نماند و اگر اوتاد رمل درین سوال
سعد بوند کشتی بعد طوفان بر کناره برسد جانها سلامت مانند و اگر در طالع درین زائچه انکیس و قبض الخارج و
عتبة الخارج بود و تکرار در خانهٔ هشتم و ششم و دوازدهم کنند یقین که کشتی غرق شود اما اگر اوتاد رمل سعد باشند
بعد تهلکهٔ عظیم بر کناره رسند و اگر اوتاد نحس باشند ضرور کشتی غرق شود و اهل کشتی بمیرند و اگر در طالع اجتماع

و فرح یا نشیند و تکرار در پنجم و هفتم و یازدهم و چهاردهم و سیزدهم کند پس آن کشتی سلامت بیاید و برکنار رسد
دیگر اگر پرسند که بکدام شهر رفتن مرا شود پس نظر کند در خانهٔ دوازدهم که مقام مسافر است و دهم که مقام
غائب است و چهارم که جای خروج سائل است از انجا هر شکلیکه نشسته باشد و از هر ملک و اقلیم که آن منسوب است
بران حکم کند و اگر اشکال بعضی بادی و بعضی آبی و بعضی آتشی و بعضی خاکی بوند پس سمت آن مختلف شد پس
لازم است که چهارم را با دهم و نهم را با دوازدهم خانه ضرب کند و دو شکل متولد کند و آن هر دو را ضرب کرده
شکلی بیرون آرد و آن شکل را ببینید باین طریق که بکدام شهر منسوب است و بکدام سمت تعلق دارد پس
با آن سمت و با آن اقلیم حکم کند و جدول منسوبات اقالیم با شکال شانزده گانه این است که بران حکم کند

لحیان آردبیل در روم	قبض الداخل آخر اقلیم چهارم	قبض الخارج غیر معموره اقلیم چهارم	جماعت بر نصف جنوب اقلیم ششم
فرح نصف اول اقلیم پنجم	عقله نصف اقلیم اول	انکیس نصف آخر اقلیم اول	حمره اقلیم ششم و قیل اول پنجم
بیاض نصف آخر اقلیم هفتم	نصرة الخارج اول اقلیم چهارم	نصرة الداخل اقلیم هفتم	عتبة الخارج اول اقلیم سوم
نقی الخد آخر اقلیم دوم	عتبة الداخل نصف آخر اقلیم پنجم	اجتماع نصف اقلیم ششم شمالی	طریق نصف اول اقلیم هفتم
	دائره حدود اشکال این است		
لحیان ق ث	نصرة الخارج ق ت ت	عتبة الداخل ب ق ق	حمره ب ب
عتبة الخارج دل ل	قبض الخارج ق ق	قبض الداخل ب ب ۵	جماعت ب ت ت

نقی الخد	نصرة الداخل	فرح	عقله
ل ق ل	ل ه ل ه	ب ه ب	ب ب ب
بیاض	اجتماع	طریق	انکیس
ل ب ل	ل ب ب	ب ل ل	ب ب ب

وجدول ممالک که باشکال منسوب اند این است

لحیان	قبض الداخل	قبض الخارج	جماعت
خوارزم وخراسان و شیراز و بغداد و نیشاپور و مکه معظمه	کشمیر و بدخشان بلخ و غزنین و همدان	شهر چاین و مصر کهنه و غیر معموره	مدینة الحکما و یونان و فرنگ
فرح	عقله	انکیس	حمره
هرات و خجند و دمشق و کوفه و حلب	گجرات و لاهور و کرمان و هند و مکران	حبش و سراندیپ و سومنات	دشت قبچاق و غور جاجی ترخان و ملتان
بیاض	نصرة الخارج	نصرة الداخل	عتبة الخارج
بخارا و استرآباد و گیلان	بدخشان خطا و ختن و کاشغر و چین	ترکستان و سند و زنگبار	کردستان و جای ویران و کوهستان
نقی الخد	عتبة الداخل	اجتماع	طریق
قسطنطنیه و مدینة الاسلام	سمرقند و روس و مرو و ترمذ و حصار شادمان	گنجه و بروع و اندلس و قیروان	گیلان و مازندران و عدن

چون این همه کوائف آشکار گشت لازم که گویان رمل را و تاد را ملاحظه نموده حکم کند و اگر از منسوبات دیگر خانهٔ نهم سوال کند همه بر این قیاس جواب بگوید مثلاً اگر کسی سوال کند که تحصیل علم میکنم حاصل شود یا نه پس نظر کند در اول که طالع سائل است و در سوم که قوت حافظه است و در نهم که خانهٔ علم است و در ربع و تثلیث نهم باشد اگر در این خانه اشکال سعید باشند دلیل بر آموختن علم بود و اگر نحس باشند دلیل بر

نیاموختن علم است از خارج وسعد و ثابت و منقلب همه جا حکم کند چنانچه گفته شده یعنی اگر خارج باشند
دلیل است که آموختن ترک کند و از منقلب بعضی از علم حاصل شود و بعضی نه و از ثابت در توقف بیفتد دیگر
اوّل را با نهم وسوم را با یازدهم ضرب کند و ازین هر دو خانه دو شکل بیرون آرد و آنرا نیز ضرب کند و یک شکل
بیرون آرد اگر آن شکل متولده نصرة الداخل و عتبة الداخل و قبض الداخل و جماعت و
بیاض و اجتماع بود علم کلی حاصل شود و اگر لحیان و نصرة الخارج و فرح و طریق بوند
بعضے از علم حاصل شوند و بعض نیاید و اگر آن شکل حمره و عقله و نقی و قبض الخارج
و عتبة الخارج و انکیس بوند علم حاصل نه شود و تصدیعه در باب آموختن آن کشد والله اعلم
بالصواب دیگر اگر سوال کنند که دعا مستجاب شود یا نه نظر کند در طالع و در نهم که خانهٔ استغاثه
است و در یازدهم که شریک شغل است و در یازدهم که خانهٔ استجابت است اگر درینخانه ها
شکل سعد داخل بوند دعا مستجاب شود و اگر بالعکس بوند حکم بر نامقبول شدن دعا میکند اگر سوال
از تعبیر خواب بود به بیند در خانهٔ سوم اگر شکل داخل وسعد باشد تعبیر خواب نیکو بود و از خارج
نحس تعبیر بد بود و اگر پرسد که خواب چه دیده ام نگاه کند در خانهٔ نهم انچه که شکل دران نشسته باشد
از منسوبات آن حکم کند اگر لحیان نشسته گوید که مساجد و مدارس دیده و رفته در انجا
برای نماز گزاردن و اگر لحیان تکرار کرده است بخانهٔ دیگر آنجا نگاه کند یا هر شکلے که در نهم
نشسته بهر جا که مکرر باشد آنجا نگاه کند و منسوبات آن خانه و آن شکل را ملاحظه کند و خواب بگوید
همبرین قیاس و هیچ شکل درین خانه خواب بوند لحیان و عقله و انکیس و حمره و بیاض
چون این اشکال در نهم بیایند بگوید که خواب دیده و منسوبات و تکرار اشکال دیده حال خواب
بگوید دیگر اگر کسے سوال کند که شاهد من راست گو است یا کاذب نظر کند در اوّل و هفتم و چهارم و دهم
که خانه او تاد اند اگر آنجا اشکال سعد بوند راست گو است و اگر نحس بوند دروغ گو است و شهادت
دروغ میدهد و باید که اوّل با هفتم و چهارم با دهم ضرب کند و دو شکل متولد کند و آن هر دو را ضرب کرده
شکل دیگر متولد کند و آن شکل را با خانهٔ یازدهم که قاضی الرمل است ضرب کند و شکل حاصل کند اگر آن شکل متصل

ازین اشکال باشد نصرة الداخل عتبة الداخل قبض الداخل اجتماع بیاض جماعت آن گواه صادق باشد واگر ازین اشکال باشد فرح طریق لحیان نصرة الخارج بعضی ازان گواهان راست گواند وبعضی دروغ گو واگر ازین اشکال آن شکل متولده بود حمره قبض الخارج عتبة الخارج عقله و نقی الخد آن همه کاذب و گواهان باطل اند شهادت حق ندهند دیگر اگر پرسند که دو کس دعوی یک چیز میکنند مدعی راست گواست یا مدعا علیه پس بایت همیت رمل زنی و شکل طالع را باشکل خانهٔ نهم ضرب کنی و شکل خانهٔ هفتم را با سوم ضرب کنی و دو شکل بیرون آری و آن هر دو را ضرب کنی و یک شکل تولد کن اگر آن شکل متولده سعد داخل بود و تکرار در امهات کند مدعی راست گواست و اگر در بنات تکرار کند مدعا علیه راست گواست و گواهان رمل را در هر مقدمه ملحوظ خاطر دارد ولا یعلم الغیب الا هو

طریق احکام بیت دهم رمل

اگر سوال از منسوبات این خانه باشد نظر کن درینخانه اگر شکل سعد باشد حکم بر سعادت کند اگر نحس باشد حکم بر نحوست باید کرد و از خارج حکم بر خروج است و از داخل حکم بر دخول و از ثابت حکم بر توقف کند و از منقلب دلیل به انقلاب است و این همه حال در هر خانه گفته ایم بران اعتماد شاید و از منسوبات اینخانه چند سوال را جواب بگویم تا این راز آشکار شود یعنی اگر سوال کنند که سلطنت من پایدار و مستحکم ماند پس نظر کن در خانهٔ دهم آنجا اگر شکل سعد داخل بود و تکرار در خانهای چهارم و اول و پانزدهم کند زیرا که خانهٔ چهارم ملک و مقام و عمر سائل و عاقبت است و اول طالع و پانزدهم قاضی و خانهٔ عدالت و میزان الرمل اگر اینجا تکرار باشد گوید که سلطنت را استحکام ماند و همه خوشنود باشند و ترقی جاه و دولت بود و اگر در اینخانه شکل خارج بود و تکرار در خانهٔ ششم و هشتم و دوازدهم که خانه های ساقط اند میکند سلطنت را زوال باشد و بعد چند ایام زائل گردد و اگر در دهم شکل ثابت باشد و تکرار چند خانه نیک و چند خانه ساقط کند بعد از عرصه سلطنت زائل شود اگر شکل منقلب باشد و تکرار بچند جا کند بعضی از سلطنت در قبضهٔ خویش ماند و بعضی ازان منتقل گردد سعد بآسانی و نحس بدشواری دیگر چون باستحکام سلطنت رمل زنی و زائچه کنی نگاه کن با وتادان و هر چهار وتد آن رمل بگیر و امهات بسازد و رمل دیگر تمام کن و ببین که در رمل آخری اوتاد داخل نیز

یا ثابت یا خارج و یا منقلب اگر داخل اند دلیل بر ثبات حکومت است و اگر اوتاد ثابت اند دلیل نیز بر ثبات سلطنت است و اگر منقلب اند حکم بر بعض ریاست در تحت حکومت ماندن و بعض از دست رفتن است و اگر خارج حکم بر دو رفتن از دست حکومت باشد و بر تو مثال این رمل آشکار کنم تا قریب الفهم باشد چنانچه بابت استحکام سلطنت رمل زدیم بدین صورت اتفاق افتاد

زائچه استحکام سلطنت	اوتاد زائچه سلطنت
	وتد خانه اول داخل اوتاد و خانه پنجم از داخل اوتاد یازدهم وتد الوتد خانه سیزدهم

پس این هر چهار اوتاد را گرفته امهات ساختم بدینصورت

پس درین رمل اوتاد نگاه کردم اوتاد را همه سعد اند و دو اوتاد یعنی اول منقلب است و پنجم سعد خارج و یازدهم سعد ثابت و سیزدهم سعد داخل پس دلیل است که سلطنت را استحکام ماند اما بعضی از حکومت باختیار سلطان بدست دیگر افتد چراکه از سعد حکم باختیار است و از نحس حکم بر بی اختیاری والله اعلم و دیگر اگر پرسند که بادشاهی در چند پشت بخاندان من ماند پس بر این نیت قرعه بزنی و نگاه کن در زائچه که اوتاد سعد داخل اند و یا ثابت اند و یا خارج اند و یا منقلب اگر سعد داخل و ثابت بوند خود سلطنت تا دیر زمان کند و اگر خارج سعد بوند پس سلطنت کند اما اگر نحس خارج و منقلب بوند سلطنت از خاندان برود و باید که درین نیت نیز اوتاد گرفته امهات بسازد و به طریقیکه مثال گفته شده است رمل دیگر تمام کند و ببیند در ان رمل که چند اوتاد سعد داخل و ثابت اند و چند سعد خارج و منقلب اند و چند نحس خارج اند پس هر قدر که سعد اوتاد بوند همانقدر در پشت سلطنت بماند

و اگر نحس خارج همه اوتاد بوند سلطنت بدیگری منتقل شود دیگر اینکه در ینباب در ساعت آفتاب قرعه زند
و حساب ساعت از روی نجوم اینست که بهر زمانیکه آفتاب بر آید و طالع گردد آنوقت را دریافت کند
زیرا که گاهی شب دراز باشد روز کم میبود و گاهی روز دراز باشد شب قلیل میشود پس آنزمان را دریافت کند
که الحال که من رمل میکشم آفتاب بکدام وقت طالع میشود چون نیک دریافت کرده پس خیال کند که آن روز
کدام است اگر آنروز شنبه بود بداند که وقت طلوع آفتاب درین روز ساعت زحل بود و دو نیم گهری
خام ساعت او ماند بعد ازین ساعت مشتری آغاز شد همین طور هفت ستاره را شمار کند و هر روز وقت
بر آمدن آفتاب یکی ازین هفت ستاره را ساعت میگیرند و از اوشان تا وقت طلوع شدن بروز دیگر شمار کنند

نام ستارها	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
نام روزها	شنبه	پنجشنبه	سه شنبه	یکشنبه	جمعه	چهارشنبه	دوشنبه

اما چون حال ساعت بادراک رسید پس بساعت آفتاب برای ثبات سلطنت قرعه بزند اگر دران رمل
شکل آفتاب یعنی قبض الداخل و شکل ماهتاب یعنی بیاض و شکل مریخ یعنی حمره در اول و در دهم
که خانهٔ سلطنت است بیایند دلیل است که سلطنت را ثبات و استحکام بود و امور سلطنت بخوبی
انجام پذیرند و رعایا مطیع باشد و پشتها پشت سلطنت در خاندان بماند و اگر شکل عطارد یعنی جماعت در
طالع باشد ابتدا حال آن مملکت ضعیف و تباه بود و در آخر زمان قوت گیرد و اگر شکل زهره یعنی عتبة الداخل
و یا فرح در اول این رمل بود اکثر درین ریاست فساد شود و ابتری واقع گردد اما سلطنت در
نسل قائم ماند و هیچ بر و غالب نیاید و اگر شکل زحل یعنی عقله در اول این رمل بود دلیل بر انقلاب و بدی
حال سلطنت بود و اگر شکل مریخ که خاصیت خود بانقلاب دارد یعنی نقی الخد در اول بود شاهی تا مدت
یک سال ماند و بعض ممالک بروقت زدن قرعه از دست رفته باشند و اگر شکل عطارد یعنی اجتماع در
اول بود سلطنت در حقارت باشد اما قائم در خاندان همان سلطان بماند و اگر شکل مشتری یعنی لحیان
در خانهٔ دهم و نصرة الداخل در اول درین رمل باشند دلیل که دشمن در ملک ظاهر گردد و خراج ستاند اما عاقبت

بنحس باشد و اگر شکل راس و ذنب یعنی قبض الخارج و عتبة الخارج و ... درین رمل در اول بیاید مملکت
بدست دیگر افتد و اگر شکل آعتاب که مالک خانهٔ دهم نیز هست یعنی نصرة الخارج درین رمل در دهم یا
در اول بنشیند سلطنت پایدار ماند و سلطان این ولایت سفر کند بعزم تسخیر ولایت دیگر و هر جا که برای گرفتن
ملک میرود آن قلعه را هم فتح کند و بدست آرد و اگر شکل قمر که منقلب است یعنی طریق اگر در خانهای مذکور
اندرین زائچه نشیند دلیل بر ثبات ملک است اما پادشاه ملک هراسان و ترسان و پریشان باشد و از هم
یکجا استقامت نکند از جای بجای دیگر رود دیگر اگر سوال کنند که حال من و لشکر من و رعیت من و ملک مرا
بهتر است یا نه و آینده چگونه خواهد شد پس درین رمل بکش و نظر کن در اول که طالع پادشاه است
آنجا آنچه که شکل نشسته باشد سعد یا نحس داخل یا خارج ثابت یا منقلب پس حال نفس سلطان از و بگو
و حال لشکر از خانهٔ ششم آن رمل باید گفت هر چه اشکال خاصیت آنجا دارد و تکرار بهر جا که کند و آنچه
منسوبات آن بوند بر خیر و شر حکم کند و حال رعیت را از خانهٔ دوم دریافت توان کرد و آنجا آنچه که شکل
نشسته باشد از منسوبات آن بگوید و حال ملک از چهارم و دهم ببیند و درینخانه آنچه که شکل نشسته اند
بران حکم کند و اگر از حال وزیر و نائب پرسند از خانهٔ یازدهم باید گفت آنجا آنچه که شکل از منسوبات آن
حکم کند مثلاً در اول لحیان بود گوید که مزاج سلطان بعدالت راغب است و ارادهٔ سفر دارد و اگر در
دوم قبض الداخل بود بگوید که رعایای شهر آسوده و توانگر اند و ارادهٔ تجارت دارند و سوداگران درینجا
بسیار اند و در چهارم و دهم بیاض و فرح بود و ... گوید که ملک آباد است و زراعت بسیار و در
ششم عتبة الداخل بود باید گفت که احوال لشکر نیک است و اهل بهادر نیستند اما لشکر کثیر است و جم غفیر
و مالدار اند و در یازدهم فرح بود گفته باید که وزیر عیش دوست است که تمسخر و استهزا را دوست دارد
و در کار سلطنت تساهل میکند اما خیرخواه سلطنت است پس برین مثال از هر خانه و از هر شکل درین
زائچه حکم کند و منسوبات اشکال بگوید و سعد و نحس نیز ملحوظ دارد دیگر اگر سوال کنند که از جانب سلطان
بر رعایا عامل معین شده آن عامل را حال چون است پس برین نیت رمل زند و نگاه کند در اوتاد آن
اگر سعد داخل و سعد ثابت بوند آن عامل نیکو اطوار باشد و بر رعیت احسان کند و تا دیر حاکم ماند و اگر

نحس بود داخل باشد عامل بر رعیت ظلم بسیار کند اما عملداری تا مدت کند و تا دیر حاکم ماند دیگر اینکه چون برای دریافت حال عامل رمل کشد نظر کند در خانهٔ چهارم اگر این اشکال در انجا بوند یعنی نصرة الداخل و قبض الداخل و عتبة الداخل آن عامل بسیار منفعت یابد و نیک بود و اگر لحیان و نصرة الخارج بوند عامل را هر کس دوست دارد و عامل با جاه و منزلت ماند اما نفع او را کمتر باشد و اگر درین رمل در دهم بیاض و اجتماع و جماعت بود مردم عامل را بحقارت نظر کنند و عامل را نفع بسیار باشد و تا دیر حکومت کند و قائم ماند و اگر جماعت در طالع بود و تکرار در دهم و در خانهای سعد کند رعیت از عامل راضی شود و عامل را نفع رسد و اگر جماعت در خانهای نحس تکرار کند عامل را قیام حکومت است اما خلق از و راضی نباشد و اگر در خانهٔ دوم و چهارم و دهم اشکال نحس باشند میان عامل و رعیت اختلاف واقع گردد و اگر تکرار در خانهای بد نصرة الداخل کند برای عامل بیم هلاکت است و بد باشد و اگر در طالع و در دهم حمره و قبض الخارج و عتبة الخارج و عقله و انکیس آیند و در خانهای ساقط تکرار کند عامل مقید شود و برباد گردد و از حکومت آن زائل شود و اگر اجتماع در طالع آید و تکرار در خانهای بد کند عامل دران شهر مقید گردد و اگر در طالع و در دهم طریق و فرح بود عامل دران شهر بلهو و لعب مصروف شود و کار حکومت بانجام نرساند دیگر اگر سوال کنند که از عهدهٔ خویش معزول شده ایم باز بحال شوم یا نه پس رمل زده نگاه کن در طالع و در خانهٔ چهارم و در خانهٔ دهم که چه شکل نشسته اگر شکل که در دهم نشسته سعد است و داخل و یا ثابت است و تکرار در خانهٔ اول و چهارم کرده است باز بحال شود و اگر شکل دهم نحس است و داخل و ثابت نیست و تکرار در اول و چهارم نکرده است بحال نشود دیگر اگر سوال کنند که بادشاه مرا چه خدمت عطا خواهد کرد نگاه کند در خانهٔ دهم زائچه اگر آنجا لحیان باشد بگوید معلم گری و کار صدارت و تعلقهٔ مساجد و انچه عمل صالح باشد بدهد و ازین جدول دیگر

لحیان	قبض الداخل	قبض الخارج	جماعت
معلم گری و کار مساجد و عمل صالح	تحویلداری و خزانچی گری	فراشی و جلادی و کار سیاست	نظارت و میر عمارت و کار
فرح	عقله	انکیس	حمره
داروغگی اهل طرب و خدمتگاری	قلعهداری و حفاظت زندان	پاسبانی و وکالت و زمین کندن	میر بخشی و کوتوالی و داروغگی توپخانه

بیاض	نصرة الخارج	نصرة الداخل	عتبة الخارج
داروغگی توشه خانه و کتب خانه و انچه تعلق بدریا باشد	صوبه داری و فوجداری و سرداری	وزارت و قضات و مصاحب و معلم گری	فیلبانی و سائیسی و چاکری و مثل این
نقی الخد	**عتبة الداخل**	**اجتماع**	**طریق**
داروغگی باورچیخانه و مثل این	متولی گری و انچه تعلق بمال ستر که بود	نقاشی و قصه خوانی و منشی گری و دفتربندی	جلوداری و قاصدی و ایلچی گری

پس بموجب این منسوبات حکم بر مامور شدن عهده بکند دیگر اگر سوال کند که من چه کار کنم که بهتر باشد پس رمل زند و شکل طالع را با شکل خانه دهم ضرب کند و شکل بیرون آرد آنرا به بیند که کدام شکل است اگر لحیان بود مشائخی و درویشی بهتر بود و ما حکم هر پیشه باشکال در جدول بگویم

لحیان	قبض الداخل	قبض الخارج	جماعت
مشائخی و درویشی و نکاح خواندن و نماز را پیش امام شدن	سوداگری و خدمت ملوک و داد و ستد کردن و صرافی نمودن	دروغگوئی و رهزنی و قمارباز و مثل این و دزدی و مکاری و غداری	منجمی و رمالی و ساحری و تعویذ نوشتن و عزیمت خواندن و محرری
فرح	**عقله**	**انکیس**	**حمره**
خوشبوسازی و عطاری و رنگریزی و رقاصی و مطربی و مثل این	قبر کندیدن و ظروف گلی ساختن و زراعت کردن و کار عمارت نمودن	چاه کندیدن و کار گل نمودن و قرض دادن و شریک شدن	سپاه گری و زرگری و نان پزی کردن
بیاض	**نصرة الخارج**	**نصرة الداخل**	**عتبة الخارج**
ملاحی و حلاجی و پارچه فروشی کردن	عاملی و چکله داری کردن و زمین و موضع باجاره گرفتن	شاعری کردن و ندیم بودن و مشیر سلطان شدن	فاسقی و فاجری کردن و فحش گفتن و می فروشی و دشمنی باکسان کردن
نقی الخد	**عتبة الداخل**	**اجتماع**	**طریق**
آهن گری و تیرسازی و شمشیرزنی و مثل این	مشاطه گری و شادی کنانیدن دختران و دلالی کردن	گلکاری کردن و معماری نمودن و عرضی نوشتن و حکمت نمودن	سقائی کردن و قاصدی نمودن و گازری کردن و کار آب و مثل این

چون اینهمه منسوبات نسبت پیشه گفته شد بموجب آن حکم کند و دیگر اگر سوال کنند که مرا کدام وقت و بکدام
زمانه دولت حاصل شود پس رمل بکشد و شکل طالع را با شکل خانه دهم ضرب کند و ببیند که چه متولد شده اگر
فرح و نصرة الداخل و قبض الداخل و لحیان و نصرة الخارج و عتبة الداخل متولد گردد
و تکرار در امهات کند بگوید که در ابتداء عمر دولت حاصل شود و اگر در بنات ازین اشکال متولده یکی تکرار کند
در ایام جوانی دولتمند گردد و اگر در متولدات تکرار کند بزمان کهالت و پیری صاحب مال گردد و اگر در زوائد
تکرار کنند بوقت آخر عمر در کمال ضعف و کبارت سن دولت میسر آید و اگر بخلاف این اشکال دیگر شکلها متولد
شوند دولتمند نگردد و اگر سوال کند که از مادر مرا نفع رسد یا نه پس زائچه کشیده نظر کند در طالع و در خانه
دهم اگر در طالع شکل سعد داخل بود و در دهم سعد خارج بگوید که از مادر نفع بسیار رسد و اگر در طالع سعد
خارج و در دهم سعد داخل از مادر منفعت نباشد و اگر در هر دو خانه اشکال نحس بوند در میان مادر و سائل
عداوت واقع گردد دیگر اگر سوال کنند که مرا از تجارت و روزگار فائده رسد یا نه نظر کند در طالع و در خانهای
سوم و دهم و یازدهم اگر اینجا شکل سعد و داخل بوند و تکرار در خانهای نیک کنند دلیل بر نفع یافتن از تجارت
و روزگار است و اگر درینجا نها اشکال نحس بوند و خارج از روزگار زیانی رسد و باید که درین سوال طالع را
با شکل خانهٔ دهم ضرب کند و شکل خانهٔ یازدهم را با شکل خانه دوم ضرب کند و دو شکل بیرون آرد و از آن
دو شکل یک شکل تولد کند اگر آن شکل نصرة الداخل و عتبة الداخل و اجتماع و نصرة الخارج
و لحیان بود و در اوتاد تکرار کند از روزگار و تجارت نفع کلی یابد و اگر آن شکل متولده منقلب بود و تکرار
در اوتاد کند بعض از اشیاء تجارت نفع شود و از بعض نشود و اگر شکل متولده نحس خارج و نحس داخل
و نحس ثابت و نحس منقلب بود و تکرار در زائل او تاد کند از نفع تجارت و روزگار سائل بهره مند نشود
باید که همین طور از منسوبات خانهٔ دهم حکم کند والله اعلم بالصواب علی کل حال

طریق احکام بیت یازدهم رمل

اگر از منسوبات این خانه سوال کنند مثل از دوستی دوست و از امید یافتن پس رمل زند و نگاه کند بخانه
یازدهم اگر شکل سعد داخل بود حکم کند بر یافتن مراد و از سعد خارج ترک کردن از خود آن مراد را و از نحس

داخل بدیر برآمدن مراد و از منقلب بعض از آن امید یافتن و بعض نیافتن بگوید مثلاً اگر کسی پرسد که از دوست
دوستی زیاده گردد یا نه پس بخانهٔ یازدهم ببیند که چه شکل آمده و آنچه که حال سعد و نحس گفته شد بر آن حکم کند
دیگر اگر شکل خانهٔ یازدهم در طالع و در خانهٔ سوم و پنجم و نهم تکرار کند بگوید که دوست دوستی زیاده کند و مراد
بآسانی حاصل شود و اگر شکل یازدهم در امهات نیاید یا در پنجم و نهم مکرر نشود و نحس باشد از دوست هم عداوت
است دیگر به سوال قیام دوستی طالع را با شکل خانهٔ دهم ضرب کند و شکل حاصل کند و آن شکل مستحصله را با شکل
خانهٔ یازدهم ضرب کند آنچه که شکل حاصل شود از سعد و نحس بر آن حکم کند دیگر اگر پرسد که بدوست تا چند زمانه قیام
دوستی شود پس نظر کند بچهار اوتاد رمل اگر آن سعد داخل بوند و ثابت باشند و تکرار در خانهای سعد کرده باشند
حکم تا بمرگ بقیام دوستی دارد و اگر اوتاد نحس بوند و تکرار در خانهای سعد دارند بگوید که دوست دوستی
ظاهری میکند بدل دوست نیست و اگر اشکال اوتاد سعد اند و تکرار در خانهای نحس دارند حکم کند که دوست
دوستی بدل دارد اما بسبب وجوه چند و مانع شدن کسی ظاهر نمیکند و اگر اشکال اوتاد نحس اند و تکرار در
خانهای نحس نیز دارند حکم کند که دوست دوستی بالکل ندارد دیگر اگر در خانهٔ یازدهم شکل قبض الداخل
و نصرة الداخل و عتبة الداخل بود و تکرار در طالع و در سوم و پنجم و در نهم میکند دوستی مدام ماند
و دوست جانی بوند و اگر لحیان و نصرة الخارج و فرح و طریق در یازدهم آید و تکرار در زوائل اوتاد
کنند دوستی از دوست قائم ماند اما گاهی در کلام کردن نزاع هم شود اما زود رفع گردد و اگر انکیس در
یازدهم بود دوستی همیشه در ضد ماند و اگر حمره در یازدهم بود در عین اخلاق جنگ و جدل شود و باهم
خصم شوند و اگر جماعت و اجتماع بود دوستی از مکر و غدر باشد و بعضی حکم دوستی بدینمنوال کرده اند
که هر شکل که در رمل دوستی در خانهٔ یازدهم نشسته باشد آنرا ضرب کنند با صاحب خانهٔ یازدهم و هر شکل زائچه را
با صاحب خانه ضرب کرده زائچه باطنی کنند پس هر آنچه شکل که در یازدهم بظاهر نشسته است اگر در
باطن هم حاضر رمل است دوستی در ظاهر و باطن دوست دارد و اگر آن شکل در باطن نیست
دوستی ظاهری است و اگر در باطن آنچه که شکل یازدهم است در زائچه ظاهر نیست پس دوستی ظاهر
دوست نمیکند اما بدل دوست است و نیز شکل طالع را هم برین قیاس نظر کند در ظاهر و باطن و بر آن

حکم کند یعنی اگر شکل طالع در ظاهر باشد و در باطن نباشد حکم بر دوستی ظاهری است و اگر در باطن باشد و در
ظاهر نباشد حکم بر دوستی باطنی است دیگر اگر سوال کند که شخصی از من عهد کرده است وفا کند یا نه پس رمل زند
و نگاه کند در یازدهم اگر در آن خانه شکل سعد بود عهد درست کرده است و اگر نحس است عهد نادرست کرده است
و از خارج حکم بر تساهل وفا عهد بود و از داخل زود عهد وفا کند و از منقلب بعضی وفا کند و بعضی از آن عهد
وفا نکند و از ثابت حکم بر ایفاء عهد بود اما بدیر دیگر شکل خانهٔ یازدهم را با شکل خانهٔ پنجم ضرب نماید و شکل تولد کند
اگر آن شکل تولد شده لحیان و نصرة الخارج و فرح و طریق بود بعضی از عهد وفا کند و بعضی وفا نکند
و اگر قبض الداخل و نصرة الداخل و عتبة الداخل و بیاض بود البته وفا عهد کند و اگر عقله
نقی انکیس حمره قبض الخارج بود عهد وفا نکند و آنچه که قول کرده است آن را بشکند و انکار نماید از
گفته خویش و اگر جماعت بود آن عهد که کرده است بدیر ایفاء آن کند و اگر اجتماع بود یقین که در میان ایفاء
عهد مکر و عذر و حیله ها آرد و اگر عتبة الخارج بود از تو بگریزد و عهد وفا نکند دیگر اگر سوال کنند که وزیر سلطان این
شهر چون است نظر کند در خانهٔ یازدهم اگر آنجا شکل آتشی باشد دلیل است که وزیر عاقل باشد اما بر مردمان قهر کند
باشد و اگر آنجا شکل بادی است وزیر تلون طبع دارد و مسرف است و اگر شکل آبی است دلیل است که وزیر
بیخرد باشد و اگر شکل خاکی است در این خانه دلیل است که بخیل و بی هنر و ظالم باشد اگر از قوم او پرسند نظر کند
در خانهٔ دوم که از دور دوازده گانه چهارم یازدهم میشود و خانهٔ چهارم خانهٔ پدر او است پس آنجا هر شکلی که
نشسته باشد و بهر قوم که منسوب باشد چنانکه در جدول بالا مذکور گشته بر آن حکم نماید دیگر اگر در یازدهم این
اشکال بوند لحیان و نصرة الداخل و جماعت و قبض الداخل و اجتماع و تکرار در اول چهارم و چهارم
و دهم کنند وزیر صحیح العقل و نیکرای و دانشمند بود و کار سلطنت را بانجام رساند و شریف القوم باشد و اگر بخلاف
این شکلها اشکال دیگر بوند وزیر بهتر نبود و کار سلطنت ابتر کند دیگر اگر برای شفای بیمار سوال کنند
که شفا بیمار را خواهد شد یا نه نظر کند در زائچه بخانهٔ یازدهم اگر آنجا شکل طالع باشد و سعد بود بیمار زود شفا یابد
اگر نحس باشد بدیر شفا یابد دیگر ببیند که شکل خانهٔ یازدهم کجا نشسته اگر از خانهٔ خود یازده خانه طی نماید بیمار شفا یابد
دیگر نظر کند در یازدهم که کدام شکل نشسته است اگر آن شکل سعد است و تکرار در خانه های سعد دارد بیمار شفا یابد

دیگر نظر کند در خانهٔ ششم که خانهٔ مرض است اگر آنجا شکل داخل بود مریض تا عرصهٔ دراز بیمار ماند و اگر آن شکل خارج بود زود شفا یابد سعد بآسانی و نحس بدشواری

طریق احکام بیت دوازدهم رمل

اگر سوال از منسوبات اینخانه بود ازین خانه بر سعد و نحس و داخل و خارج نظر کند و چنانکه در طریق احکام دیگر خانها گفته شده مثلاً سوال کند که دشمن از من قوی ترست یا ضعیف به بیند درینخانه اگر شکل سعد داخل بود طالع دشمن قوی است اما دشمنی نکند و اگر شکل خارج است و سعد است دشمن را حال قوی است و نه ضعیف و دشمنی ترک کند و اگر دوازدهم شکل نحس داخل است طالع دشمن قوی است و دشمنی بسیار کند و از منقلب و ثابت گاهی دشمنی کند و گاهی ترک دشمنی نماید دیگر اگر سوال کند که دشمن بر من غالب بود یا نه نظر کند در خانهٔ اول که طالع است و در خانهٔ هفتم که خانهٔ ضد است و در خانهٔ دوازدهم که خانهٔ دشمنی است اگر در طالع شکل سعد بود و در هفتم و دوازدهم شکل نحس بود دشمن غالب نبود و اگر شکل طالع نحس بود و هفتم و دوازدهم نحس بود دشمن بر سائل غالب شود دیگر اگر پرسد که حاکم وقت جانبداری دشمن کند یا پاسداری من کند به بیند خانهٔ دهم را که آنجا چه شکل نشسته و کجا تکرار کرده اگر شکل خانهٔ دهم در امهات مکرر شود حاکم طرفدار سائل بود و اگر در بنات تکرار کند حاکم جنبهٔ دشمن کند و با خصم موافق است و اگر در متولدات تکرار کند حاکم هر دو را رعایت کند و اگر در زوائدات تکرار کند حاکم بطرف کسی نیست دیگر اگر نصرة الخارج که از دائره سکن یا لک خانهٔ دهم است در زائچه بطالع سائل آید و دوازدهم نیز تکرار کند سائل از طرف حاکم زحمت کشد اگر پرسد که حاکم مرا بمقدمهٔ دشمن چه سزا خواهد داد نظر کند در اول اگر عتبة الخارج آنجا بود و تکرار در دوازدهم کند و در چهارم که خانهٔ عاقبت شکل نحس بود و هفتم که خانهٔ ضد است نیز نحس باشد و در پانزدهم که خانهٔ عدالت است شکل مثلثه و نحس بود یعنی از دو نحس متولد شده باشد پس سائل را بر دار کشند و اگر جماعت در طالع سائل بود و تکرار در خانهٔ پانزدهم که میزان است بکند و خانهٔ سیزدهم و چهاردهم که گواه خانهای رمل اند نحس باشند و نیز در و تد الرمل جماعت ☷ بود دست سائل را ببرند و اگر شکل طالع در خانهٔ سیاست نشیند و تکرار در رمائل کند و گواه نحس باشند گوشش

وبینی سائل ببُرند وانگشتان را ببرند واگر شکل طالع نحس داخل بود یا نحس ثابت باشد وتکرار در زایل
اوتاد کند پای سائل را قطع کنند واگر در طالع سائل طریق و نقی و عقله و عتبة الخارج و حمره
وانکیس بود و تکرار در هشتم و در دوازدهم که خانهای ساقط‌اند این اشکال کنند و میزان رمل نحس باشد
درینصورت سائل را بکشند و باچندان زد و کوب نمایند که خون از جسد روان گردد واگر شکل اول که خانهٔ
طالع است نحس باشد و در دوازدهم تکرار کند دلیل است که سائل را محبوس گردانند واگر شکل خانهٔ دوازدهم در
طالع سائل مکرر شود و نحس باشد نیز دلیل بر حبس سائل است که طوق و سلاسل در پای و در گردن اندازند
واگر در طالع عقله و نقی آید سائل را تبازیانه زنند واگر حمره و عتبة الخارج بود دلیل است که بآتش
سائل را بسوزانند و یا جسم را داغدار کنند واگر طریق و بیاض و قبض الخارج و نصرة الداخل در طالع
بوند دلیل است که سائل را از رسن بسته بیاویزند و یا در آب غرق کنند واگر انکیس در اول بود و در دوازدهم
مکرر شود و مقارنه و شاهد طالع یعنی دوم و پنجم نحس باشد سائل را حبس شدید کنند واگر بخلاف این اشکال که مذکور
شده‌اند شکلها دیگر بوند و تکرار در خانه‌های سعد کنند دلیل بر رهائی سائل است دیگر اگر سوال کنند که مرا از
خریدن چهارپایه نفع رسد یا نه ببینند در خانهای اول و ششم و دوازدهم اگر اینجا شکل سعد داخل و یا ثابت بود
از خریدن چهارپایه نفع برسد و پایدار ماند واگر در طالع شکل سعد منقلب بود سائل را خرید آن چهارپایه مبارک بود
الا دیر تر نماند دیگر شکل طالع تکرار در خانهٔ پنجم و دوازدهم کند و شکل سعد باشد نیز دلیل بر مبارکی چهارپایه باشد
اگر شکل طالع خارج و نحس منقلب بود و تکرار در خانهای بد کند نفع در خرید چهارپایه نرسد و آن چهارپایه اگر
خریده شود تلف گردد واگر انکیس بود اکثر رنجور ماند و یا لنگ گردد واگر عتبة الداخل در خانهٔ دوازدهم آید
و در خانهٔ نحس تکرار شود اسپ لگدزن باشد واگر قبض الداخل بود و در خانهٔ نحس مکرر شود اسپ از دندان گرد
واگر بیاض و قبض الخارج بوند و تکرار در بیوت نحس کنند اسپ آب نشنیند واگر حمره و جماعت و اجتماع
آید و تکرار بد کند اسپ در دویدن کوتاهی کند و کم رفتار باشد واگر لحیان و نصرة الخارج و فرح
و طریق در دوازدهم آیند و تکرار در خانهای نیک کنند اسپ خوش رفتار و چالاک بود واگر نصرة الداخل آید
و در خانهٔ دوم و پنجم و ششم و یازدهم تکرار کند اسپ در آب شناوری خوب کند و باید که در سوال عیوب اسپ چند خانه

وچند شکل را ببیند و آنجا شکل سعد و نحس را نظر کرده جواب بگوید یعنی خانهٔ دوازدهم که طالع اسپ است آنرا نگاه کند اگر آنجا شکل ناقص بود بر پیشانی است عیب است چنانچه اگر آنجا بیاض بود بگوید که ستاره پیشانی است وخانهٔ سیزدهم که از دوازدهم دوم میشود و دوم خانه منسوب بغذا است پس از سیزدهم حال خوراک اسپ بگوید اگر آنجا شکل نحس خارج و یا نحس ثابت بود عیب کم خوری دارد و اگر در خانهٔ چهاردهم که از دوازدهم سوم باشد وخانهٔ سوم حرکت باشد آنجا اگر شکل سعد منقلب و سعد خارج بود اسپ خوش رفتار باشد اما بی اختیار سے جهد و طراره کند و اگر نحس خارج بود در رفتار عیب داره اگر عتبة الخارج است در عین رفتار استاده شود والف گرد و طراره بسیار کند و اگر نحس منقلب در هنگام دویدن بایستد و دستک زند و از نحس داخل و ثابت کم رفتار باشد بلکه آزار دهنده راکب باشد همبرین قیاس از هر بیوت رمل آنچه که از طالع اسپ بهر کار منسوب باشد آنجا دیده عیوب گوید چنانچه سه خانه گفته شده و از طالع اسپ احوال نفس اسپ بگوید که شوخی کند یا رام گردد نیکوی کند یا بدی چنانچه اگر عتبة الداخل در دوازدهم آید و در ششم که خانهٔ ملازم مالک است تکرار کند اسپ سائیس را لگد زند و اگر قبض الداخل که شکل خانهٔ دوم است و دوم خانهٔ منسوب بدهن و خوردن است پس اگر در دوازدهم که طالع اسپ است نشیند و تکرار در ششم کند اسپ سائیس را بگزد و اگر در اول آید مالک را بگزد و اگر عتبة الداخل در دوازدهم نشسته در اول آید اسپ مالک را لگد زند وخانهٔ دهم را نیز درین حکم ملاحظه کند که خانهٔ مالک است و اگر در ششم شکل دوازدهم نشسته در اول آید اسپ در لشکر مالک را لگد زند و اگر شکل دوازدهم نحس باشد و در دوم تکرار کند اسپ جنگی بود و اگر حمره در طالع اسپ بود و تکرار در خانهای نحس کند اسپ خونی بود و اگر انکیس در طالع اسپ بود و تکرار در خانهٔ سوم که بدور شانزده گانه هفتم و دوازدهم باشد میکند اسپ پا دیا نزاد دیده شور کند و برو بجهد و اگر خانهٔ پانزدهم که جای اسپ است آنجا شکل نحس باشد مکان برای آن بد است و اگر آنجا شکل نحس باشد اسپ آنجا نماند و اگر در اول که خانهٔ ششم از دوازدهم میشود بحساب دور شانزده گانه آنجا اگر عقله یا انکیس بود اسپ را درد شکم که آنرا عارضه گرمی گویند پیدا شود و اگر عتبة الخارج در اول بود اسپ را عارضه خارشت باشد همین طور از هر خانه حکم نماید و سعد و نحس دیده جواب بگوید دیگر

اگر سوال کنند کہ محبوس از زندان کے خلاص شود نگاہ کند در خانۂ دوازدہم اگر درینجا شکل سعد
داخل بود قید شدید بود و یابد اما قید سخت نشود و در زندان آسانی شود و اگر شکل نحس داخل بود قید شدید
بود و در زندان دیر تر ماند و اگر در خانۂ دوازدہم انکیس بود و تکرار در خانہا ی نحس کند یقین کہ در قید
ہلاک گردد و رہا نشود دیگر اینکہ عتبۃ الخارج کہ مالک این خانہ است آنرا ببیند کہ کجا نشستہ است و
آنجا نہ سعد است یا نحس اگر تکرار عتبۃ الخارج سعد بود دلیل است کہ زود از قید خلاص شود و اگر در نحس مکرر شود
یقین کہ تا دیر قید ماند و اگر عتبۃ الخارج در خانۂ ہشتم مکرر شود و گواہان رمل نحس باشند در قید بمیرد و اگر در
خانۂ ششم مکرر شود در قید رنجور شود و اگر اشکال نحس خارج در دوازدہم آیند قیدی زود خلاص یابد اما محنت
بسیار کشد و زحمت رسد و اگر نصرۃ الخارج در دوازدہم آید حاکم طرفدار مقید شود و زود صاحب زندان رہائی
یابد دیگر اگر لحیان در دوازدہم آید کہ شکل طالع است زود خلاص شود و اگر عقلہ در دوازدہم آید خلاص شود و باز
مقید گردد و اگر نقی الخد در دوازدہم آید از زندان قیدی بگریزد و اگر طریق آید در زندان دیر ماند اما عاقبت
خیر است رہا شود و اگر بیاض آید عرضی برای رہائی مقید پیش حاکم دادہ اند و مقید دیر نماند رہا شود ہمین طور
از ہر اشکال حکم این خانہ نماید واللہ اعلم بالصواب

طریق احکام بیت سیزدہم رمل

و این خانہ گواہ طالع است و نتیجہ امہات زائچہ است و منسوب بہ حمل است اگر کسی سوال کند کہ فلان کار کنم بہتر است
یا بد کہ خانۂ سوال را ببیند چنانکہ گفتہ شدہ در ہر بیوت احکام دوازدہ گانہ حکم نماید و خانۂ سیزدہم را گواہ مقرر
کند اگر اینجا شکل نحس است بگوید کہ احوال آیندہ نیک نخواہد شد و تو سعی اگر میکنی رایگان خواہد بود و اگر شکل سعد بود بگوید
کہ احوال آیندہ نیک است و سعی تو در یافتاب بہتر است و از خارج و داخل منقلب و ثابت ہمہ کہ الف دیدہ ہر جا از ہر خانہ حکم نماید فقط

طریق احکام بیت چہاردہم رمل

و این خانۂ مطلوب است و نتیجہ بنات زائچہ و آئینۂ رمل این را نیز گویند پس شکلیکہ درینجا بیاید آنرا ببیند
کہ بہ کدام چیز تعلق دارد پس ضمیر سائل برای طلب آنچیز است و اگر آن شکل داخل است آن مطلوب
حاصل خواہد شد و اگر خارج سعد است دلیل است کہ ترک باختیار خود کند و اگر منقلب است بعض از ان مطلب

حاصل شود و بعض نه حاصل شود و اگر خارج نحس است آن مطلب حاصل نشود لا
دیده نتیجه حکم ازین خانه کند و حکم نماید

طریق احکام بیت پانزدهم رمل

واین خانه قاضی الرمل است و میزان الرمل است و درینخانه هر شکلیکه نقطه طاق دارد
هر اکه خانهٔ عدالت است و نتیجه همه زائچه اگر میزان نحس است همه زائچه نحس است اگر سعد است هم
اگر کسی برای صلح و مشورت پرسد ازین خانه حکم نماید اگر شکل نحس است مشوره نیک نبود و اگر سع
نیک است اگر خارج است اراده سفر سائل دارد و اگر داخل است حکم دخل است باید که منسوبا
اگر نصرة الخارج آید بگوید که قصد تجارت و روزگار کردن میداری و برای این بر سفر کرد
قبض الداخل آید دلیل که سائل خیال جمع کردن مال و حصول آن وارد اگر عقله آید
حال مریض گوید همبرین طریق از منسوبات اشکال هر که درینخانه آید حکم ک

طریق احکام بیت شانزدهم رمل

واینخانه نتیجه همه زائچه و عاقبت احوال سائل است و طلب خیر و شر و انجام کار و انجام زا
عمر سائل پس هر شکلیکه در انجا نشیند احوال انجام کار از ان بگوید از سعد بر نیکوی آن و از
حال انجام مثلاً سوال از دخول مال بود و در دوم خانه که منسوب بمال است شکل نحس نشیند و خا
بر خرج مال اما اگر در شانزدهم شکل سعد داخل بود بگوید که حال جمع کردن مال نیک است و بانجا
خواهی شد و اگر در دوم شکل داخل بود بگوید که مال جمع خواهد شد و در شانزدهم شکل خارج بود
انجام کار آن مال تلف شود و مفلس خواهی شد همبرین قیاس از هر خانه و سوال حکم انجام از

خاتمه در بیان احکام شانزده خانهٔ رمل در زائچه

چون این ترتیب احکام شانزده خانه که گفته شد در فهم طالب این فن گرامی بطریق سهل نیا
لازم گشت که از هر خانه در یک زائچه حکم نمایم و طریق آن واضح کنم تا هر یک را قریب الفهم باشد و
که شخصی سوال کرد که احوال من چیست جمله بیان کنید پس نیت رمل کشیدیم بدینصورت ا

عقله قبض الداخل لحیان فرح نقی قبض الداخل جماعت فرح
نصرة الخارج قبض الداخل عتبة الخارج فرح
عقله نصرة الداخل
نصرة الداخل قبض الخارج

ول گفتم متردد هستی جهت مال میراث و منازعت و خصومت داری از اقربایان خویش بجهت آن مال
این حکم از خانهٔ اول که طالع است نموده شد زیرا که در اول نشسته بر انقلاب خاطر دلیل است و در خانهٔ
عقله نگاه کردم نشسته که شکل مال است و عقله تکرار در سیزدهم کرده که خانهٔ طالب است و ملک آن خانهٔ
قی در پنجم رفته و مالک پنجم در هشتم که خانهٔ میراث است نشسته از ینجهت حکم کرده شد که متردد هستی جهت
ل میراث و لحیان مالک خانهٔ اول در سوم نشسته که به برادران و خویشان اینخانه نسبت دارد و چون
سوم شکل طالع را یافته شد از انجا چون شمار کنی شکل خانهٔ پنجم سوم میشود و سوم خانهٔ اقربا است آنجا
نقی منسوب بمریخ است دلیل بر منازعت دارد و نیز در خانهٔ دوازدهم فرح مکرر شده دلیل بر خصومت برادران است
چون عقله بخانهٔ سیزدهم شکل مرده است همین باعث خصومت بجهت مال میراث است و آن مال مادر تو
اهد بود که بران قابض هستی و دیگر برادران و خواهران تو از تو میخواهند که بگیرند این حکم از قبض الداخل
در دهم مکرر شده که خانهٔ مادر است و در بطن خویش عقله دارد و طریق برآوردن شکل بطن اینست که
قبض الداخل را با صاحبخانه که نصرة الخارج مالک دهم است ضرب کرده شد عقله برآمد و همین طور هر شکل
یچه را با صاحبخانه ضرب کرده زایچه باطن میکنند پس اینجا عقله در دهم پیدا شده و در طالع نیز هست
ینجهت مال مادر گفته شد دیگر آنکه فرح در خانهٔ هشتم که میراث است نشسته و تکرار در دوازدهم کرده
مالک خانهٔ دوازدهم در یازدهم که از دهم دوم میشود و دوم مال است از ینجهت مال مادر گفته و دیگر اینکه
در خانهٔ چهارم نشسته و مالک خانهٔ چهارم جماعت در هفتم رفته که خانهٔ زن است و آن زن مادر باشد

که جماعت ام الاشکال است این هم دلیل مادر است و برای این مال نوبت دعوی نمودن پیش حاکم بود
و مال تو درین قضیه تلف گردد انجام کار آن مخالف موافق بوند و این فتنه رفع گردد این حکم نیز ازین وجه
گفته شد که شکل مال در دهم است و دهم خانهٔ حاکم است دیگر نصرة الخارج مالک خانهٔ دهم در نهم نشسته
و مالک نهم در بطن خانهٔ سوم است که خانهٔ برادران است و نیز شکل طالع لحیان در انجا موجود است ازین
سبب گفته که نوبت دعوی نمودن بحاکم رسد و نیز دلیل اینکه شکل خانهٔ برادران و اقربابان در خانهٔ پانزدهم
رفته که قاضی ازمل است و دعوی پیش قاضی بردن است از جهت حکم کرده که نوبت دعوی نمودن پیش حاکم
شود و مگر اینکه در خانهٔ مال میراث نشسته و مکرر در دو از دهم شد و مالک آنخانه در یازدهم مقارنهٔ خانهٔ
دهم شده که خانهٔ حاکم است گویا مقدمهٔ میراث پیش حاکم رفته باین وجه گفته شد که نوبت دعوی کردن پیش
حاکم بود و اینکه گفته مال تو درین مقدمه تلف گردد ظاهر است که قبض الداخل مال سائل است که مالک
خانهٔ دوم است و نیز درین زائچه در خانهٔ دوم لقوت سکن خود نشسته و در ششم که خانهٔ ساقط است
[illegible] کرده و عقله ملک ششم در طالع است که در بطن خویش انکیس دارد که شکل مرده است و نیز شکل
خانهٔ شریکان است نشسته پس گفته شد که جهت قضیه شرکایان خویشان بباعث مال میراث یعنی مال میت
که از جانب مادر باشد مال سائل تلف گردد و اینکه گفته که انجام کار آن مخالف موافق بوند و این فتنه
رفع گردد این حکم ازین سبب نموده که برادران سائل خانهٔ سوم است آنجا شکل سعد منسوب به مشتری
نشسته و نیز قبض الخارج در خانهٔ پانزدهم که خانهٔ صلح و مشورت است رفته معلوم شد که انجام کار صلح
از مخالفان گردد زیراکه شکل نفاق بخانهٔ اتفاق رفته و نیز حال انجام از شانزدهم گویند آنجا نگاه
کرده شد نصرة الداخل نشسته که شکل خانهٔ یازدهم است و یازدهم خانهٔ دوستی است و نیز عتبة الخارج
در خانهٔ یازدهم آمده و این شکل منسوب بدشمن است پس چون شکل دشمن بخانهٔ دوستی رسید از
دشمن دوستی گردید و دیگر دلیل اینکه نصرة الداخل در چهاردهم که خانهٔ مطلوب است نشسته و در بطن
خویش حمره دارد پس حکم کرده شد که بجهت مال میراث فتنه از خویشان شود اما رفع گردد چراکه حمره
شکل خانهٔ میراث است و آنجا فرح نشسته که شکل خانهٔ پنجم است و پنجم خانهٔ عشق و محبت است پس از جهت

حاکم کرده که مخالفان خویشان موافق شوند دیگر چون قبض الخارج شکل خویشان در پانزدهم رفته و مالک پانزدهم اجتماع در پنجم رفته که خانهٔ دوستی و محبت است باین همه دلیل گفته که متردد هستی از جهت مال میراث که برادران از تو مناقشه میکنند و آن مال از جانب مادر نسبت و این دعوی پیش حاکم خواهد شد و در آن تلف مال تو خواهد بود اما انجام کار نیک است و مخالفان دوست شوند و این فتنه رفع خواهد شد این همه که گفته شد از حکم طالع بود و از خانهٔ اول بود و بس همبرین قیاس از هر خانه منسوبات اشکال و تکرار آن دیده حکم نماید برای تفهیم نمودن طالب مثالاً گفته شده فقط لا یعلم الغیب الا هو الله العظیم

خاتمة الطبع از علمای مطبع

حمد مجید مر آن خالق صمد را سزاوار است که هر فرد و زوج ذی حیات را بر وحدانیت او اقرار است و نعت سرور کائنات حبیب کردگار که تعریفش موجب افتخار هر مومن دیندار است اما بعد جمله شائقین علم و عمل و زمرهٔ کاملین بی‌بدل را مژده باد که کتاب لاجواب کمالات انتساب رهنمای طریق کاملان افضل اعنی ناصر الرمل مولفهٔ دانش آموز حکمت مآب مقبول بارگاه ایزد متعال ناصر بن محمد بن حیدر رمال بار سوم در مطبع نامی منشی نول کشور صاحب سی آئی ای مقام لکهنؤ بماه جولائی ۱۸۹۱ء مطابق ماه ذیحجه ۱۳۰۸ هجری طبع گردیده مقبول شائقان دیار و امصار گشت بمنه و کرمه